

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه فارسی و خلاصه حلقه يك

از كتاب ملقات (دروس فی علم الاصول)

انتشار توسط: کانال کتب هوزوی

@hozebook

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست:

- ۹ نمودار كلي حلقه يك.
- ۱۰ مقدمات شارح :
- ۱۰ مقدمه اول : خصوصيات حلقه يك:
- ۱۱ مقدمه دوم : اصول به چه درد ميخورد ؟ چه فايده اي دارد ؟
- ۱۲ مقدمه سوم: آنچه بايد در حلقه يك اموخت :
- ۱۳ مقدمه چهارم : مخاطب اين نوشته
- ۱۳ چكیده :
- ۱۵ شرح حلقه يك
- ۱۵ فصل اول : مقدمات (۹مقدمه)
- ۱۵ مقدمه اول : تعريف علم اصول
- ۱۵ تعريف علم فقه :
- ۱۵ مقدمه :
- ۱۶ اجزاي تشكيل دهنده استنباط :
- ۱۷ تعريف علم اصول :
- ۱۷ مقدمه دوم :موضوع علم اصول
- ۱۸ مقدمه سوم : فايده علم اصول (علم الاصول منطق الفقه)

- ۱۸ مقدمه چهارم :اهمیت علم اصول و علم فقه:
- ۱۸ مقدمه پنجم : رابطه اصول با فقه (الاصول و الفقه يمثلان النظرية و التطبيق)
- ۱۹ مقدمه ششم : تاثیر گذاري "فقه بر اصول" و " اصول بر فقه"(التفاعل بين الفكر الاصولي والفكر الفقهي):
- ۲۰ مقدمه هفتم : آیا استنباط جایز است ؟
- ۲۱ معاني اجتهاد :
- ۲۲ مقدمه هشتم :حکم چیست ؟
- ۲۲ تعريف حکم:
- ۲۳ اقسام حکم
- ۲۳ اقسام حکم تکليفي :
- ۲۳ اقسام حکم وضعي :
- ۲۳ مقدمه نهم : فهرست مباحث اصلي
- ۲۴ چرا مباحث اصلي به اين چهار بخش تقسيم شد ؟
- ۲۵ فصل دوم : مباحث اصلي
- ۲۵ بخش اول : حجيت قطع
- ۲۷ بخش دوم: ادله محرزه
- ۲۷ مقدمه يك : تقسيم بندي :
- ۲۸ مقدمه دو : فهرست ادله محرزه:
- ۲۹ مباحث اصلي ادله محرزه

نوع اول : دليل محرز شرعي..... ۲۹

قسم اول دليل شرعي لفظي ۲۹

بحث اول: دليل شرعي لفظي بر چه دلالت ميکند؟ ۲۹

مقدمات : پنج مقدمه..... ۲۹

مقدمه اول : تعريف دلالت و وضع : ۲۹

تعريف دلالت لفظي : ۳۰

منشأ دلالت چيست؟ به عبارت ديگر منشأ رابطه سببیت چيست؟ ۳۰

قول اول : منشأ دلالت ذاتي است..... ۳۰

قول دوم : منشأ دلالت , غير ذاتي (وضع) است..... ۳۱

وضع چيست؟ ۳۱

نظريه اول (مسلك اعتبار) : وضع يعني " اختصاص لفظ به معني " ۳۱

نظريه دوم (مسلك قرن اکيد) : وضع يعني قرن اکيد(نزدیکی شديد) بين تصور لفظ و تصور معني..... ۳۲

تکرار مباحث به شکل جدول : ۳۳

مسلك تعهد: وضع يعني اينکه هر متکلمي تعهد ميکند که هر وقت لفظي را گفتم قصد تفهيم معني داشته

باشد..... ۳۵

مقدمه دوم : استعمال..... ۳۵

آيا استعمال يك لفظ در چند معني(مدلول تصديقي اول) جايز است؟ ۳۵

دليل اخوند ۳۵

مقدمه : ۳۵

دليل اخوند : ۳۶

تقرير محل نزاع ۳۷

- ۳۷ استعمال حقيقي و مجازي
- ۳۸ قد ينقلب المجاز حقيقة
- ۳۹ مقدمه سوم : معني حرفي و اسمي
- ۴۰ توضيح بحث
- ۴۱ مقدمه چهارم: مدلول تصوري و تصديقي
- ۴۳ جمله خبريه و انشاييه
- ۴۴ مقدمه پنجم : عناصر مشتركه لغوي
- ۴۴ مباحث اصلي (دليل شرعي لفظي بر چه دلالت ميکند)؟
- ۴۴ ۱- صيغه امر بر چه دلالت ميکند ؟
- ۴۶ ۲- صيغه نهي بر چه دلالت ميکند ؟
- ۴۶ ۳- اطلاق بر چه دلالت ميکند ؟
- ۴۶ ۴- عموم بر چه دلالت ميکند ؟
- ۴۶ فرق مطلق و عام:
- ۴۷ ۵- قيدها (شرط , غايت, وصف) بر چه دلالت ميکند ؟
- ۴۸ جمله , مفهوم داشته باشد يا نه چه فرقي دارد ؟
- ۴۹ بحث دوم ايا دلالت حجت است ؟ (حجيت ظهور)
- ۵۱ بحث سوم راه اثبات صدور
- ۵۱ ادله محرزہ : قسم دوم : دليل شرعي غير لفظي

- ۵۱ فعل معصوم
- ۵۲ تقرير معصوم
- ۵۲ سيره عقلا :
- ۵۲ سيره منتشره : رفتار عمومی شيعيان برانجام كاری
- ۵۲ فرق سيره منتشره و عقلا :
- ۵۳ نوع دوم ادله محرزہ: دليل عقلي (پنج قسم)
- ۵۴ جدول كلي دليل عقلي (خلاصه تمام مباحث)
- ۵۶ قسم اول رابطه دو حکم با يکديگر :
- ۵۶ الف - رابطه دو حکم تکليفي
- ۵۷ اجتماع امر و نهی
- ۵۸ ادله جوازی:
- ۵۸ ادله امتناعی :
- ۵۸ ب- رابطه دو حکم وضعي :
- ۵۹ ج- رابطه يك حکم وضعي و يك حکم تکليفي (هل تستلزم الحرمة البطلان)
- ۵۹ آیا هر فعل حرامی , باطل است ؟ یعنی آیا رابطه تلازم است ؟
- ۵۹ معاملات
- ۵۹ عبادات
- ۵۹ قسم دوم : رابطه حکم و موضوع
- ۶۰ مراحل جعل حکم تکليفي
- ۶۰ تعريف موضوع :
- ۶۰ رابطه حکم مجعول و موضوع
- ۶۰ كشف حکم :
- ۶۱ قسم سوم : رابطه حکم و متعلق

- ٦١ مقدمه
- ٦١ رابطه حکم مجعول و متعلق
- ٦١ کشف حکم
- ٦١ قسم چهارم رابطه حکم مجعول و مقدمات موضوع و متعلق
- ٦١ مقدمه
- ٦٢ مقدمه واجب (مقدمه وجود)
- ٦٣ قسم پنجم : رابطه داخل حکم واحد
- ٦٣ مقدمه ١ :
- ٦٣ مقدمه ٢ :
- ٦٤ رابطه دو حکم مجعول ضمنی : تلازم
- ٦٤ اشکال :
- ٦٤ جواب
- ٦٤ سؤال چرا رابطه تلازم است ؟
- ٦٥ رابطه دو حکم استقلالی : عدم تلازم
- ٦٥ کشف حکم
- ٦٦ بخش سوم : اصول عملیه**
- ٦٦ فهرست اصول عملیه (مشهور) :
- ٦٧ فهرست اصول عملیه (حلقه يك) : ٤ قسم
- ٦٧ قسم اول : شك بدوی بدون حالت سابقه
- ٦٧ اصل اولی عقلی :
- ٦٩ اصل ثانوی شرعی
- ٦٩ مقدمه :

قسم دوم: شك مقرون با علم اجمالی..... ۷۰

آیا علم اجمالی نیز مثل علم تفصیلی (قطع) حجت است؟ بله ۷۱

در چه زمانی علم اجمالی حجت نیست؟ ۷۲

قسم سوم: موارد تردد (شك بدوی یا علم اجمالی)..... ۷۲

قسم چهارم: استصحاب ۷۳

حالت سابقه یقینی : ۷۴

شك لاحق : ۷۴

وحدت موضوع ۷۴

بخش چهارم: تعارض ادله ۷۵

قسم اول: تعارض دو دلیل محرز ۷۵

دو دلیل محرز شرعی : ۷۵

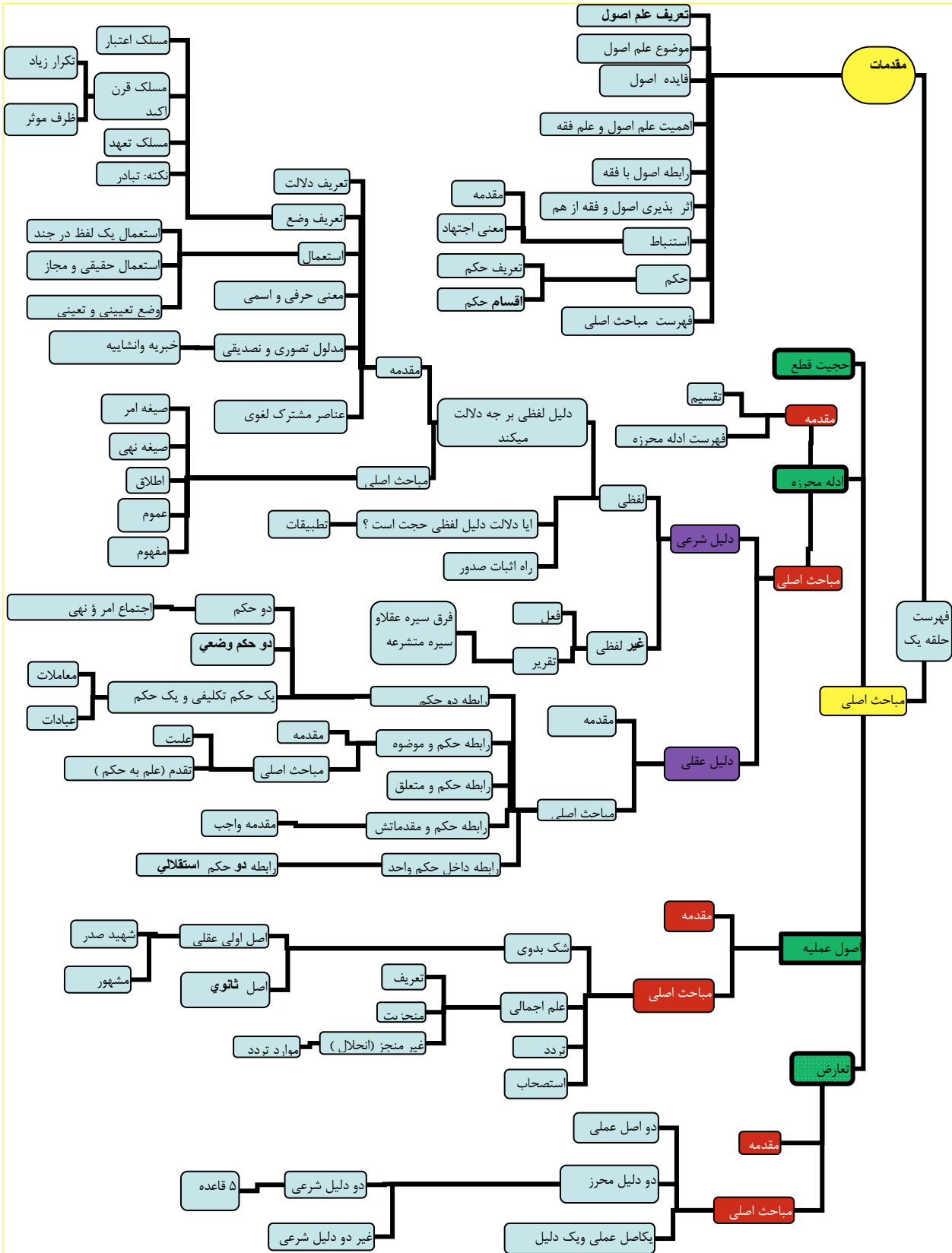
"دو دلیل عقلی" یا "يك دليل عقلي و يك شرعي" ۷۶

قسم دوم: تعارض دو اصل عملی ۷۷

قسم سوم: يك دليل محرز با يك اصل عملي ۷۷

قاعدهای اصولی (عناصر مشترکه) در حلقه يك ۷۸

نمودار كلي حلقه يك



مقدمات شارح :

مقدمه اول : خصوصیات حلقه يك:

۱- عبارت پردازی :

در این کتاب خیلی اوغات ، اصل مطلب يك خط است اما مصنف دو صفحه آنرا با عبارات مختلف توضیح میدهد ۷ یا ۸ بار تکرار میکند و اگر استاد و شاگرد این مطلب را ندانند در فهم حلقه دچار مشکل میشوند

۲- الفاظ مترادف :

مصنف فراوان از الفاظ مترادف استفاده میکند گاهی ، تا ۹ یا ۱۰ لفظ
مثال : عناصر مشترکه ، ادله مشترکه ، قواعد کلی ، خیوط عامه ، مناهج کلی ، اصول عامه و
که منظور مصنف از همه آنها یکی است

۳- لغات جدید

۴- هندسه و چینش جدید و متفاوت با سایر کتب اصولی دارد

۵- اصطلاحات و مطالب مهم و لازم که گاهی در کتب دیگر ذکر نشده است

۶- نکات جدید اصولی

مقدمه دوم: اصول به چه درد میخورد؟ چه فایده ای دارد؟

یکی از نکات خیلی خیلی مهم در درسها و در همه کارها که متاسفانه در حوزه و دانشگاه، عموماً از آن غفلت میشود فایده ان علم است مثلاً خواندن صرف و نحو به چه درد میخورد؟ چه فایده ای دارد؟ و همینطور نمیداند درسهای بالاتر به چه دردی میخورند منطق، مختصر، لمعه، و اصول، به چه دردی میخورد و چه چیزی را باید یاد بگیرد؟

طلبه نمیداند چه باید یاد بگیرد لذا سردرگم و گیج است و با اینکه زحمت زیادی میکشد اما پیشرفت نمیکند و مانند کسی میشود که به ترمینال میرود و نمیداند باید سوار کدام اتوبوس شود و همینطوری بدون اینکه بداند مقصدش کجاست سوار یک اتوبوس میشود و بعد مدتی پیاده میشود و گیج تر از اول میشود و گاهی حتی استاد نیز نمیداند که چه مطالبی را باید به شاگردانش یاد دهد بر روی چه مطالبی تاکید کند و از چه مباحثی امتحان بگیرد و متاسفانه گاهی مسولان نیز همینطور هستند وقتی فایده مشخص شد، طلبه میفهمد که چه چیزی را باید یاد بگیرد

هدف کلی از خواندن صرف و نحو او... اصول و فقه این است که ما بتوانیم آیات و

روایات را صحیح و بادقت بفهمیم و اینها همه مقدمه ، برای فهم دین هستند هدف اصلی طلبه یاد گرفتن دین (احکام ، عقاید ، اخلاق ، تفسیر) است و اصول و... همه مقدمه هستند و یک طلبه باید در نهایت به ذی المقدمه (دین) پردازد و اگر کسی این دروس را نمیفهمد یا حوصله خواندن آنها را ندارد بهتر است زیر نظر استاد به یادگیری اصل دین (احکام ، عقاید ، اخلاق ، تفسیر) پردازد

هدف از اصول چیست ؟ ما در اصول به بررسی قواعد کلی (عناصر مشترکه) میپردازیم تا بتوانیم از آنها در فهم آیات و روایات استفاده کنیم و بتوانیم از آنها در فقه و تفسیر و ... استفاده کنیم حتی اگر کسی بخواهد منبری باشد اگر در این دروس قوی باشد باعث میشود فهمش از دین دقیقتر باشد و کمتر اشتباه کند

مقدمه سوم: آنچه باید در حلقه يك اموخت :

حلقه يك ، اولین کتاب اصولی است هدف از خواندن یاد گرفتن اصطلاحات و کلیاتی از علم اصول است و نباید مطالب فراوان گفت تا طلبه گیج شود اما یاد گرفتن نکات زیر در حد

حلقه يك ، بسیار خوب است

۱- اصطلاحات اصولی مثل عناصر مشترکه ، صیغه امر ، ظهور و...

۲- قول مصنف و دلیل آن

۳- فهم کتاب و قدرت ترکیب ۲ و ترجمه آن

۴- لیست کردن عناصر مشترکه و دلایل آن ۳ (بعد اتمام کتاب)

۵- ربط مباحث ۴

نکته :

- ۱- برخی نکات که در این جزوه آمده (مثل خیلی از پاورقی ها) خارج از سطح حلقه يك است و لازم نیست که طلبه حتما آنها را بفهمد بلکه مهم فهم خود حلقه يك است و ما آنها را برای نقل تجربیات به اساتید نوشته ایم
- ۲- در صورت لزوم میتوان به حلقه دو نیز رجوع کرد

مقدمه چهارم : مخاطب این نوشته

حقیر بیش از ۱۵ بار حلقه يك را تدریس کرده ام و این نوشته را برای انتقال تجربیات و فهم خودم به سایر اساتید نوشته ام البته کسانی که میخواهند حلقه يك را درس بگیرند نیز میتوانند از این نوشته استفاده کنند اما لزومی ندارد که وقت خود را صرف نکات اضافی و خارج از حلقه کنند (مثل خیلی از پاورقی ها)

چکیده :

هر کتابی از دو بخش تشکیل میشود

- ۱- مقدمات : از قدیم مرسوم بوده است که در ابتدای هر کتاب مقدماتی میگفته اند برای اینکه مخاطب گیج نباشد و اجمالا بدند ان کتاب چه فایدهایی دارد قدما

۲ ترکیب و ترجمه مربوط به نحو است اما از باب اهمیت اینجا تذکر دادیم
۳ به آخر این نوشته مراجعه کنید ما همه آنها را لیست کردیم
۴ به نمودار کلی مراجعه کنید تا ربط مباحث کل حلقه يك را ببینید

معمولا ۸ مقدمه (روس ثمانیه) ذکر میکرده اند که عبارتند از : ۱- تعریف علم ۲-

فایده ۳- موضوع ۴- نوع ۵- فهرست ۶- مؤسس ۷- هدف ۸- ترتیب

الان نیز همینطور است اما معمولا همه این ۸ مورد را ذکر نمیکنند و برخی مقدمات

دیگر را به ان اضافه میکنند

۲- مباحث اصلی : مجموعه نکاتی که میخواهند در ان کتاب و علم تعلیم داده شود که

پیرامون موضوع ان علم است

به عنوان مثال کتاب صمدیه و منطق را توضیح میدهیم

۱- کتاب صمدیه : شامل دو بخش است ۱- مقدمات : حدیقه اول ۲- مباحث اصلی : ۴

حدیقه بعدی که پیرامون (کلمه و کلام) است

۲- کتاب منطق : شامل دو بخش است ۱- مقدمات : تا قبل مباحث الفاظ ۲- مباحث

اصلی : ۶ باب بعدی که پیرامون (تصور و تصدیق) است

"حلقه يك" نیز همینطور است :

• فصل اول : مقدمات (تا قبل از حجیت قطع)

• فصل دوم : مباحث اصلی که پیرامون عناصر مشترکه است (از حجیت قطع تا آخر

کتاب) فصل دوم به ۴ بخش کلی تقسیم میشود

۱. بخش اول : حجیت قطع

۲. بخش دوم : ادله محرزه

۳. بخش سوم : اصول عملیه

۴. بخش چهارم : تعارض ادله

شرح حلقه يك

فصل اول : مقدمات (۹ مقدمه)

مقدمه اول : تعريف علم اصول

تعريف علم اصول متوقف است بر ۱- تعريف علم فقه ۲- تعريف عناصر مشترکه

۱- تعريف علم فقه :

مقدمه :

برای فهمیدن تعريف علم فقه ، مقدمه ای را در ضمن پنج جمله بیان میکنیم

۱- انسان وقتی اسلام می آورد ، میداند وظایف عملی (وظایف شرعی) دارد و باید به

آنها عمل کند و آنها را یاد بگیرد مثل نماز ، روزه ، حج و...

۲- اگر احکام بدیهی بودند وظایف عملی نیز مشخص بودند و نیاز به یادگیری نبود

۳- اما احکام بدیهی نیستند به تبع وظایف عملی نیز مشخص نیستند

۴- لذا آن وظایف باید با دلیل ، در علمی اثبات شود که به آن علم ، علم فقه میگویند

تعريف علم فقه:

" علم استخراج وظیفه عملی با دلیل " یا به بیان دیگر " علم به دست آوردن وظیفه

شرعی هر مسلمان از روی دلیل و مدرک "یا به بیان دیگر " علم عملیات استنباط " مرجع تقلید در علم فقه به استخراج احکام شرعی میپردازد و رساله توضیح المسائل مینویسد

اقسام عملیات استنباط "وظیفه عملی" در علم فقه:

۱- استنباط حکم شرعی با دلیل (ادله , ادله محرزه)

مثال : حکم شرعی، حرام بودن شراب است و دلیل این حکم آیه قرآن است و وظیفه عملی ما خودداری از خوردن شراب است (وقتی حکم مشخص شود به تبع وظیفه عملی نیز مشخص میشود)

۲- استنباط وظیفه عملی فقط با دلیل (اصل عملی)

مثال : وظیفه عملی ما نسبت به لباسی که شک داریم نجس است یا پاک این است که لازم نیست از آن اجتناب کنیم و دلیل آن روایت (رفع مالا یعلمون) است اما حکم معلوم نیست شاید لباس پاک باشد و شاید نجس

۲- اجزای تشکیل دهنده استنباط :

۱- عناصر خاصه :

عناصری که صلاحیت دخول در تمام ابواب فقه را ندارند و از مسأله ای به مسأله دیگر تغییر میکنند (در علم فقه بحث میشود)

۲- عناصر مشترکه^۵

عناصری که صلاحیت دخول در تمام ابواب فقه را دارند و در معظم ابواب فقهی هستند (در علم اصول بحث میشود)

۵ نکته توضیحی است و ربطی به بحث ندارد

۶ حکم مشخص نیست

نکته : به قسم اول حکم واقعی و به قسم دوم حکم ظاهری گویند

۷ عناصر = اجزاء

۸ منظور شهید صدر از عناصر مشترکه , قواعد کلی , خیوط عامه , مناهج کلی , اصول عامه , ادله مشترکه و..... یکی است

تعريف علم اصول :

علم به عناصر مشترکه در عمليات استنباط حکم شرعی و محدوده آنها^۹ و ترتيب آنها^{۱۰} برای وضوح بیشتر عناصر مشترکه و عناصر خاصه ، مثالهایی میزنیم

جدول عمليات استنباط وظيفه عملی

مسأله	عنصر خاص	عنصر خاص	عناصر مشترکه	عناصر مشترکه
ایا ارتماس برای روزه دار حرام است؟	روایت یعقوب	یعقوب	خبر ثقه حجت است	ظهور عرفی حجت است
ایا خمس ارث واجب است ؟	روایت مهزیار	مهزیار	خبر ثقه حجت است	ظهور عرفی حجت است
ایا قهقهه مبطل نماز است؟	روایت زراره	زراره	خبر ثقه حجت است	ظهور عرفی حجت است

همانطور که در جدول میبینید عناصر خاصه در هر مساله ای تغییر کرد اما عناصر مشترکه در هر سه مساله یکی است

در علم اصول ، قواعد کلی و عناصر مشترکه بررسی میشود تا بتوانیم در علم فقه از آنها استفاده کنیم و آیات و روایات را بهتر بفهمیم

مقدمه دوم :موضوع علم اصول

هر علمی پیرامون موضوع آن علم بحث میکند مثلا نحو پیرامون " کلمه و کلام " و منطق پیرامون "تصور و تصدیق " بحث میکند
موضوع علم اصول : ادله مشترکه (عناصر مشترکه) است و ما بحث میکنیم تا ببینیم کدامیک اثبات میشود و میتوان از آنها در فقه استفاده کرد و کدامیک نفی میشود ما در اصول دنبال قواعد کلی هستیم دنبال مبانی کلی هستیم

۹ مثلا محدوده استصحاب جقدر است ؟ شك در رافع یا مقتضي (سیاتی)

۱۰ مثلا اول استصحاب جاری میشود یا برائت (سیاتی)

مقدمه سوم : فايده علم اصول (علم الاصول منطق الفقه)

منطق راه درست فکر کردن در به دست آوردن علم را به ما آموزش میداد سه باب اول به ما آموزش میداد که درست تصور (تعريف) کنیم و سه باب بعد به ما آموزش میداد که درست تصدیق (استدلال) کنیم فايده اصول نیز مثل منطق^{۱۱} است اصول به ما آموزش میدهد^{۱۲} که درست استدلال فقهی کنیم لذا گفته میشود (علم الاصول منطق الفقه^{۱۳})

مقدمه چهارم : اهميت علم اصول و علم فقه:

علم اصول و علم فقه هر دو در عملیات استنباط مهم هستند زیرا:
هم عناصر خاصه (که در علم فقه بررسی میشود) و هم عناصر مشترکه (که در علم اصول بررسی میشود) در عملیات استنباط مهم هستند و استنباط بدون آنها ممکن نیست مثل نجار که هم ابزار (عناصر خاصه) لازم دارد و هم باید علم نجاری (عناصر مشترکه = قواعد کلی) بداند و الا نمیتواند نجاری کند

مقدمه پنجم : رابطه اصول با فقه (الاصول و الفقه بمثلان؛ النظرية و التطبيق)

اصول و فقه هر دو مهم هستند اصول نظریه (قواعد کلی^{۱۵}) میدهد و فقه تطبیق میکند و هر دو کار (نظریه و تطبیق) نیازمند تلاش فراوان هستند

۱۱ البته باین تفاوت که منطق راه درست استدلال کردن (به صورت مطلق) را به مایاد میداد اما اصول راه درست استدلال کردن در عملیات استنباط فقهی را به مایاد میداد
نکته: ناگفته نماند که اصول در عقاید، تفسیر، اخلاق و کلیه علوم دینی همین فايده را دارد
۱۲ با دادن قواعد کلی "عناصر مشترکه"
۱۳ خلاصه: "علم الاصول منطق الفقه" یعنی همانطور که منطق راه درست فکر کردن در بدست آوردن علوم تصوری و تصدیقی را می آموزد، اصول هم راه درست فکر کردن در استنباطهای فقهی را می آموزد
۱۴ التَّمثِيلُ: تصویر الشيء كأنه تنظر إليه
۱۵ عناصر مشترکه

مثال :

۱- مجلس و دولت : مجلس قانون میدهد و دولت اجرا میکند

۲- دوره تئوری و عملی دکترها

مقدمه ششم : تاثیر گذاري "فقه بر اصول" و "اصول بر فقه" (التفاعل^{۱۶} بين الفكر

الاصولي والفكر الفقهي):

علت تاثیر گذاری "فقه بر اصول" و "اصول بر فقه" , این است که رابطه ی بین آنها , نظریه و تطبیق است

هر چه اصول پیشرفت کند و نظریات اصولی دقیقتر باشد تطبیق آن دقت بیشتری میخواهد و این باعث پیشرفت فقه میشود

و هر چه فقه پیشرفت کند و در تطبیق دچار مشکلاتی میشود که اصول باید آنها را حل کند و این باعث پیشرفت اصول میشود

مؤید این اثر پذیری : تاریخ دو علم است

تاریخ این دو علم بیانگر دو نکته است :

۱- علم حدیث ← علم فقه ← علم اصول

علم اصول ابتدا نبود و با پیشرفت علم فقه , کم کم علم اصول از آن جدا شد (اثر

پذیری اصول از فقه)

۲- نیاز به علم اصول تاریخی است :

هر چه از اثر معصوم دور تر شویم استخراج وظیفه عملی سخت تر میشود و اصول باید آنها

۱۶تفاعل : اثر پذیری متقابل میان دو ماده یا بیشتر که در نتیجه تغییری در طبیعت اجسام شیمیائی می شود،

مانند تفاعل اکسیژن و ایدروژن که در نتیجه آب شکل می گیرد فرهنگ ابجدی عربی فارسی

را حل کند و این باعث پیشرفت اصول شد (اثر پذیری اصول از فقه) لذا گفته میشود

نیاز به علم اصول تاریخی است

نکته: نیاز به علم اصول تاریخی است یعنی هر چه از اثر معصوم دور تر شویم نیاز به اصول

بیشتر میشود

چرا اصول اهل سنت، زودتر از اصول شیعه پیشرفت کرد؟

چون نیاز به علم اصول تاریخی است و اهل سنت ۱۵۰ سال زودتر از معصوم جدا شدند

البته بذر اصول نزد شیعه بوده است در زمان صادقین (علیهم السلام)

مقدمه هفتم: آیا استنباط جایز است؟

آیا استنباط جایز است؟ آیا اجتهاد جایز است؟

اصوليون: بله

دلیل: این دو سؤال، یک سؤال هستند فقط به جای کلمه استنباط، مترادف آن "اجتهاد"

گذاشته شده و با بیانی^{۱۷} که ما در ابتدای کتاب گفتیم واضح است که استنباط و اجتهاد جایز

است

اخباريون: خیر

دلیل: دو سؤال، یک سؤال هستند و چون معصومین و اصحابشان، اجتهاد را جایز

نمیدانسته اند، استنباط نیز که مترادف آن است نیز جایز نیست

اشکال شهید صدر به اخباری ها:

اجتهاد معانی مختلفی دارد و آن معنی که معصومین و اصحابشان جایز نمیدانسته اند غیر از

معنایی (مترادف با استنباط) است که ما اصولی ها میگوییم

برای واضح شدن بحث معانی اجتهاد را میگوییم

۱۷ احکام و وظایف عملی بدیهی نیستند به تبع باید در علمی اثبات شود با دلیل و اسم این کار "استنباط" یا

"اجتهاد" است

معاني اجتهاد :

۱- معنی لغوی : تلاش کردن

۲- معنی اصطلاحی فقهی :

۱- اهل سنت : رجوع به فکر شخصی در صورت نبود نص شرعی

۲- شیعه :

۱- استخراج حکم شرعی با دلیل به جز ظواهر و قیاس

۲- استخراج حکم شرعی با دلیل

۳- استخراج وظیفه شرعی با دلیل

معنی که ما اصولی ها میگوییم اصطلاح شیعه است که از قرن هفت به بعد , اجتهاد به این

معنی نیز استعمال شد

معنی که معصومین و اصحابشان جایز نمیدانسته اند اصطلاح اهل سنت است که تا قرن هفتم

قمری اجتهاد به آن معنی بوده است و علما بر ضد آن کتاب نوشته اند

برخی کتب علما که بر ضد اجتهاد به اصطلاح اهل سنت نوشته شد :

۱- عبد الله بن عبد الرحمن الزبیری

۲- هلال بن ابراهیم بن ابی الفتح المدنی

۳- اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی

۴- شیخ صدوق (اواسط قرن ۴)

۵- شیخ مفید (اواخر قرن ۴)

۶- سید مرتضی (اوایل قرن ۵)

۷- شیخ طوسی (اواسط قرن ۵)

۸- ابن ادريس (قرن ۶)

دو مورد از حملات شیخ صدوق :

۱- داستان موسی و خضر: حضرت موسی با عقل خودش معنی افعال خضر که حکم خداوند بود را نفهمید پس ما به طریق اولی نمیتوانیم با عقل خودمان حکم خدا را بفهمیم

۲- داستان کوه طور: حضرت موسی از میان بنی اسرائیل ۴۰ نفر را انتخاب کرد و به کوه طور برد اما همه آنها خیانت کردند وقتی ایشان نمیتواند با عقل خود صالح و باطن افراد را بشناسد ما به طریق اولی نمیتوانیم با عقل خودمان امام بعد پیامبر را بشناسیم یا احکام خدا را بفهمیم
لذا باید برای فهم دین به قران و روایات مراجعه کرد

مقدمه هشتم: حکم چیست؟

حکم چی هست؟، که ما علم فقه و اصول را برای استخراج آن میخوانیم

تعریف حکم:

تعریف مشهور: خطاب شرعی که به فعل مکلف تعلق میگیرد
اشکال شهید به تعریف مشهور:

۱- خطاب شرعی کاشف از حکم است و حکم مدلول خطاب است
منظور از خطاب شرعی، همان آیه و روایت است اما آیه و روایت، حکم نیستند بلکه آنچه که از آنها میفهمیم حکم هستند
مثال: اقیمو الصلوة، خطاب شرعی است و حکم وجوب نماز است
۲- حکم شرعی فقط به فعل مکلف تعلق نمیگیرد بلکه حکم به یکی از سه مورد زیر تعلق میگیرد

- فعل مکلف: وجوب نماز
- خود مکلف: زوجیت
- اشیای خارجی: نجاست لباس

تعريف شهيد صدر :

قانون صادر از سوی خداوند برای تنظیم زندگی انسان ، که به فعل مکلف یا خود مکلف یا اشیای خارجی تعلق میگیرد

اقسام حکم

- ۱- حکم تکلیفی : مستقیماً زندگی انسان را جهت میدهد و به فعل مکلف تعلق میگیرد
- ۲- حکم وضعی : غیر مستقیم زندگی انسان را جهت میدهد و به فعل مکلف یا خود مکلف یا اشیای خارجی تعلق میگیرد

اقسام حکم تکلیفی :

واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه ، مباح

اقسام حکم وضعی :

هر حکمی غیر پنج حکم تکلیفی ، وضعی است مثل نجاست ، طهارت ، بطلان ، صحت ، زوجیت و....

مقدمه نهم : فهرست مباحث اصلی

مباحث اصلی ، چهار بخش است

۱- حجیت قطع

۲- ادله محرزه

۳- اصول عملیه

۴- تعارض ادله

چرا مباحث اصلي به اين چهار بخش تقسيم شد ؟

موضوع علم اصول ، عناصر مشترک در عمليات استنباط است

و چون عمليات استنباط^{۱۸} دو بخش است لذا اصول نیز دو بخش میشود

۱- عناصر مشترک در عمليات استنباط که بر اساس ادله محرزه ، استفاده میشود

۲- عناصر مشترک در عمليات استنباط که بر اساس اصول عمليه ، استفاده میشود

و چون اين ادله گاهی با هم تعارض میکنند و باید عناصر مشترک آن صورت را نیز به دست

آورد لذا بخش سومي نیز اضافه میشود

و چون عنصر " حجیت قطع " نیز در هر سه بخش استفاده میشود بخش چهارم نیز اضافه

میشود

۱۸ استنباط دو بخش است ۱- بر اساس ادله محرزه که حکم شرعي را به دست مي آوريم ۲- بر اساس اصول

عمليه که فقط وظیفه عملي مشخص میشود

فصل دوم : مباحث اصلي

بخش اول : حجیت قطع

- ۱- تعریف قطع : واضح شدن کامل (۱۰۰٪) يك قضیه به نحوی که هیچ شکی نباشد
- ۲- خصوصیات قطع : ۱- حجیت^{۱۹} ۲- طریقیّت ۳- محرکیت ۴- وجوب^{۲۰} متابعت
- ۳- تعریف حجیت : منجزیت و معذریّت
 - تعریف منجزیت : اگر عبد مخالفت مولی کند به خاطر عمل نکردن به قطع , مستحق عقاب هست عقلا
 - تعریف معذریّت : اگر عبد مخالفت مولی کند به خاطر عمل کردن به قطع , مستحق عقاب نیست و معذور است عقلا
- ۴- حجیت قطع بزرگترین عنصر مشترک اصولی در فقه (عملیات استنباط) است و اگر اثبات نشود زحمات فقیه لغو است
- ۵- حجیت قطع بزرگترین قاعده در اصول است و اگر اثبات نشود زحمات اصولی لغو است
- ۶- حجیت قطع , حکم عقل است

۱۹ در حلقه يك فقط "حجیت" بحث شده است و محور بحث است

در اصول استنباط محور "طریقیّت" است (طریقیّت = کاشفیت)

۲۰ ایشان در حلقه دو حجیت را به معنی وجوب متابعت میدانند و به تبع استحقاق عقاب نیز دارد

عقل میگوید خداوند در تکالیف قطعی "حق الطاعه" دارد لذا قطع حجت است
۷- عقل میگوید حجیت قطع ذاتی^{۲۱} است لذا شرعا نه قابل اثبات است و نه قابل نفی
است حتی از جانب خداوند زیرا محال است لذا قطع از هر راهی که حاصل شود
حجت است^{۲۲}

۸- خداوند میتواند قطع را از بین ببرد و به تبع دیگر حجت نیست

نکته :

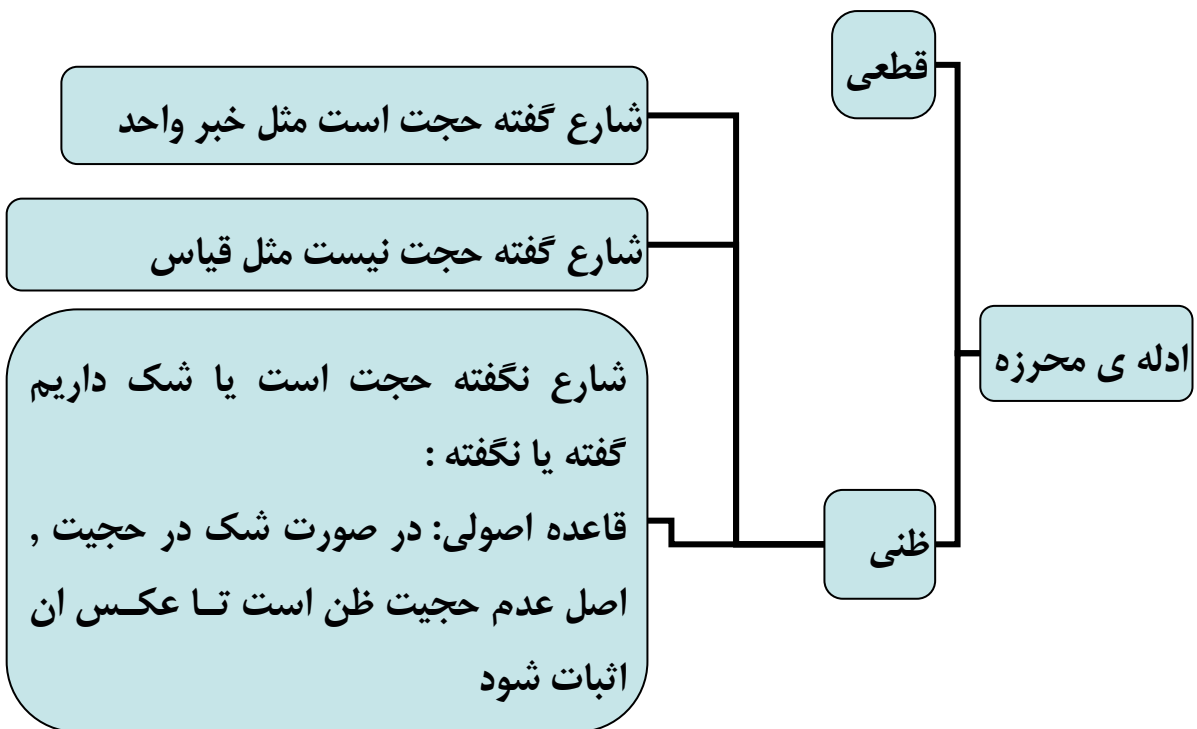
طبق نظر مشهور , قطع از هر راهی که حاصل شود حجت است و شارع هم نمیتواند از آن
نهی کند و بگوید که حجت نیست
اما برخی علما قائل هستند که قطعی که از ادله عقلایی حاصل شود حجت است نه هر
قطعی

۲۱ شهید در حلقه دو میفرماید : حجیت لازمه ذاتی قطع نیست بلکه حجیت لازمه ذاتی مولویت است و لذا باید
ببینیم محدوده حق الطاعه مولی چقدر است و محدوده حق الطاعه خدا , شامل تکالیف قطعی و محتمل
میشود

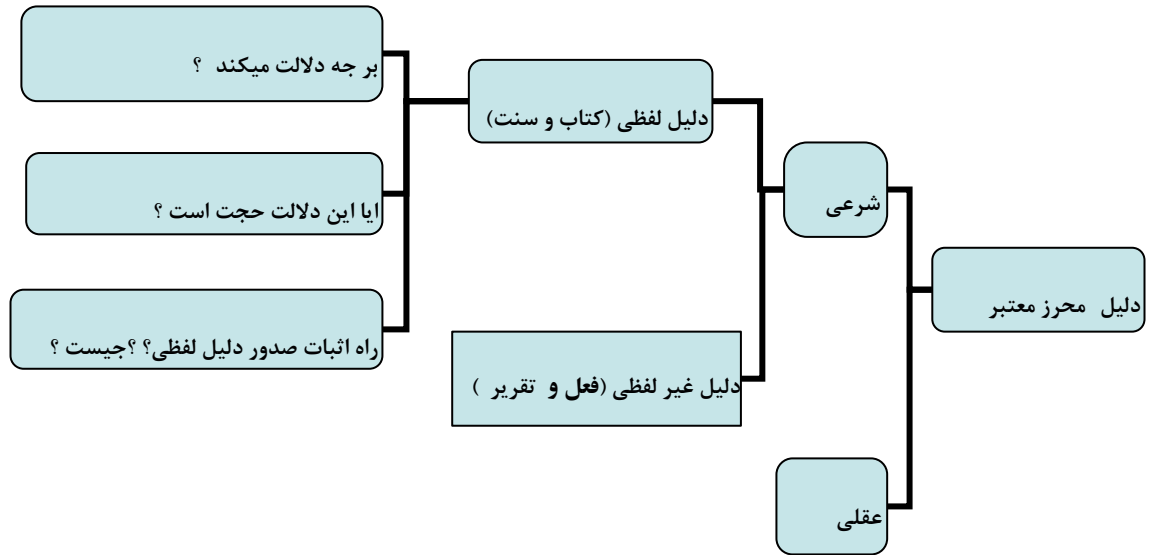
۲۲ قاعده اصولی : استحاله صدور ردع شارع از قطع

بخش دوم: ادله محرزه

مقدمه يك : تقسيم بندي :



مقدمه دو : فهرست ادله محرزہ:



نکته : همانطور که در نمودار بالا میبینید شهید صدر در حلقه يك ، سه بحث در دلیل لفظی ، مطرح میکند اما در دلیل غیر لفظی آن سه بحث را مطرح نمیکند زیرا آن سه بحث مختص دلیل لفظی است ۲۳

مباحث اصلي ادله محرزہ

دليل محرز دو نوع است ۱- دليل شرعی ۲- دليل عقلي و ما هر کدام را به تفصيل بحث

ميکنيم

نوع اول : دليل محرز شرعي

دليل محرز شرعی دو قسم است ۱- لفظی ۲- غير لفظی و ما هر کدام را به تفصيل بحث

ميکنيم

قسم اول دليل شرعی لفظی

دليل محرز شرعی لفظی سه بحث کلی دارد

۱- دليل لفظی بر چه دلالت دارد

۲- آیا اين دلالت حجت هست يا نه ؟

۳- راه اثبات صدور دليل لفظی چیست ؟

بحث اول: دليل شرعي لفظي بر چه دلالت ميکند ؟

مقدمات : پنج مقدمه

مقدمه اول : تعريف دلالت^{۲۴} و وضع :

مقدمه : بحث دلالت لفظی متوقف است بر فهم معنی دلالت و وضع , لذا اين دو بحث را

۲۴ خلاصه نکات اين بحث: تعريف دلالت , منشأ دلالت ذاتي نيست , منشأ دلالت وضع است , تعريف وضع , مسلك اعتبار , مسلك قرن اکيد , قرن اکيد در عالم خارج تکرار زياد , قرن اکيد در عالم خارج ظرف مؤثر , قرن اکيد در الفاظ تکرار زياد تصادفي , قرن اکيد در الفاظ ظرف مؤثر , ياد گرفتن از تصادفي ها , مثال عرفي جابر , تبادر

(تعريف دلالت و وضع) مطرح ميكنيم

تعريف دلالت لفظي :

تعريف دلالت لفظي ۲۵ : تصور لفظ باعث تصور معني شود به عبارت ديگر دلالت يعني رابطه سببیت (علیت) بين تصور لفظ و تصور معني

وجود	تصور

نکته : شهيد صدر براي فهم بهتر از اينگونه تشبيهات (تشبيه محل بحث به عالم خارج) زياد استفاده ميکند ۲۶

منشأ دلالت چيست ؟ به عبارت ديگر منشأ رابطه سببیت ۲۷ چيست ؟

منشأ دلالت چيست ؟ دو قول است ۱- ذاتي ۲- وضعي

قول اول : منشأ دلالت ذاتي است

همانطور که وجود آتش ذاتا علت وجود گرما است ، تصور لفظ نیز ذاتا علت تصور معني است يعني دلالت ذاتي الفاظ است

اشکال به ذاتي بودن دلالت :

۲۵ علامه مظفر در کتاب "منطق" دلالت تصوري را قبول ندارد و دلالت لفظي وضعي را به شکلي تعريف ميکند که فقط شامل دلالت تصديقي ثاني ميشود
۲۶ نکته :

۲۷ دلالت = رابطه سببیت بين تصور لفظ و معني = رابطه علیت

اگر ذاتی بود باید هر کسی بدون احتیاج به یاد گیری معنی انرا بفهمد همانطور که وجود
آتش ذاتا گرما ایجاد میکند و انسان را میسوزاند چه بداند و چه نداند مثل بچه

محل	نوع رابطه (علیت)	منشأ علیت	
عالم خارج	وجوداتش علت وجود گرما است	ذاتی	
عالم خارج	وجود خورشید علت وجود نور است	ذاتی	
عالم خارج	سبز شدن چراغ راهنما علت جواز حرکت است	غیر ذاتی (وضعی)	
عالم ذهن	تصور لفظ علت تصور معنی است (دلالت) لفظ=دال معنی=مدلول	ذاتی	
		غیر ذاتی (وضعی)	
			اعتبار
			قرن اکید
تعهد			

قول دوم : منشأ دلالت , غیر ذاتی^{۲۸} (وضع) است

به جدول زیر توجه کنید :

وضع چیست ؟

سه نظریه است ۱- مسلک اعتبار ۲- مسلک قرن اکید ۳- مسلک تعهد

نظریه اول (مسلک اعتبار) : وضع یعنی " اختصاص لفظ به معنی "

اشکال به مسلک اعتبار : اعتبار و اختصاص , علیت واقعی ایجاد نمیکند در حالیکه بین

تصور لفظ و تصور معنی علیت واقعی است

۲۸ نکته : غیر ذاتی = وضعی = قراردادی = جعلی = منشأ دلالت

به جدول صفحه بعد توجه کنید ما اشکال ایشان را دوباره در جدول توضیح داده ایم

عالم خارج	عالم ذهن
بین وجوداتش و وجود گرما علیت واقعی است	بین تصور لفظ و تصور معنی علیت واقعی است (دلالت = علیت واقعی)
اعتبار و اختصاص , علیت واقعی ایجاد نمیکند	اعتبار و اختصاص , علیت واقعی ایجاد نمیکند
اگر صد بار بگویید قرمزی جوهر علت گرما است این علیت در خارج وجود پیدا نمیکند	اگر صد بار بگویید تصور لفظ علت تصور معنی است (یا بگویید لفظ را به معنی اختصاص دادم) این علیت در خارج وجود پیدا نمیکند

نظریه دوم (مسلك قرن اكيد): وضع یعنی قرن اكيد(نزدیکی شدید) بین تصور لفظ و تصور معنی

مصنف برای اینکه بحث کاملا شفاف شود از عالم خارج کمک میگیرد

همانطور که اگر درعالم خارج دو دوست را همیشه با هم ببینید در ذهن شما بین آن دو رابطه ای (قرن اكيد) ایجاد میشود به طوری که با دیدن هر کدام ذهن شما یاد دیگری می افتد و این همان دلالت است

سپس میفرماید این رابطه گاهی با تکرار زیاد (مثل دو دوست) حاصل میشود و گاهی با یک مرتبه کنار هم بودن حاصل میشود مثل اینکه به شهری برود و آنجا مالاریا بگیرد در ذهن او بین آن دو رابطه ای (قرن اكيد) ایجاد میشود به طوری که با یاد اوری هر کدام ذهن او یاد دیگری می افتد و این همان دلالت است

بعد از این مثالها , مصنف وارد اصل بحث میشود , و میفرماید که به همین شکل بین دو لفظ

نیز قرن اكيد ایجاد شده است

۱- ابتدا به صورت تصادفی لفظی با معنی در موارد زیادی کنار هم قرار گرفتند و بین آنها قرن اکید ایجاد شد به نحوی که با شنیدن لفظ پی به معنی میبردند مثل کلمه "آه" و احساس درد

۲- سپس انسانها یاد گرفتند و الفاظ را به معانی اختصاص دادند و با یک بار کنار هم بودن بین آنها قرن اکید ایجاد شد مثل "علم شخصی"

سپس برای واضح شدن نکته شماره ۲، تشبیه دیگری ذکر میکنند، ایجاد قرن اکید بین اسم چشم پزشک (جابر) و مؤلف کتاب (جابر) و سپس نتیجه وضع که تبادر باشد را ذکر میکنند

تکرار مباحث به شکل جدول:

عالم خارج	عالم الفاظ
قرن اکید بین تصور دو شی علت دلالت میشود	قرن اکید بین تصور دو شی علت دلالت میشود

منشأ^{۲۹} قرن اکید: ۱- تکرار زیاد ۲- ظرف مؤثر^{۳۰}

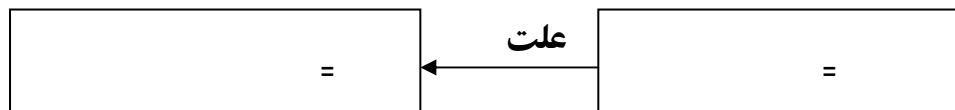
عالم خارج		عالم الفاظ	
.....	منشأ قرن اکید	منشأ قرن اکید
بین دو دوست	تکرار زیاد	بین لفظ و معنی	تکرار زیاد (وضع تعینی) مثل کلمه "آه" و احساس درد
بین یک شهر و مالاریا	ظرف مؤثر	بین لفظ و معنی	ظرف مؤثر (اعتبار و اختصاص لفظ به معنی در شرایط خاص) (وضع تعینی) مثل علم شخصی

۲۹ منشأ = علت

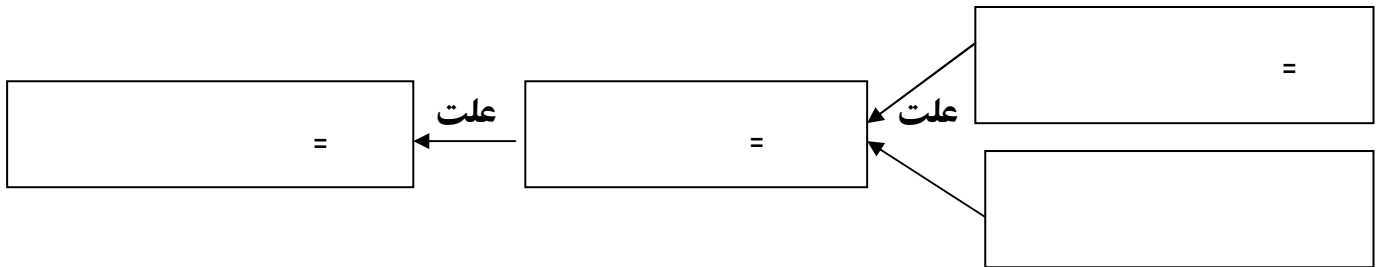
۳۰ ظرف مؤثر = شرایط خاص و اثر گذار در ایجاد قرن اکید مثل رفتن به شهری و بیماری مالاریا

نکته : خلاصه مسلک اعتبار و مسلک قرن اکید

مسلک اعتبار :



مسلک قرن اکید:



اشکال شهید صدر به مسلک اعتبار این است که شما در این سلسله یک " حلقه " را ذکر

نکرده اید

نکته :

نتیجه وضع لفظ برای معنی , تبادل است

تعریف تبادل : معنی بدون هیچ قرینه ای از لفظ به ذهن ما خطور کند

راه شناخت معنی موضوع له : ۱- تبادل ۲- قول لغوی

تبادل معلول وضع است لذا کشف تبادل از وضع کشف معلول از علت است و برهان ائی

است

مسلك تعهد: وضع يعنى اينكه هر متكلمى تعهد ميكند كه هر وقت لفظى را گفت قصد تفهيم
معنى داشته باشد

مقدمه دوم: استعمال

تعريف استعمال: استفاده از لفظ براى انتقال معنى به ذهن مخاطب

آيا استعمال يك لفظ در چند معنى (مدلول تصديقي اول) جايز است؟

توضيح صورت مسأله: ايا جايز است كه متكلم از يك لفظ دو معنى اراده كند؟
نكته:

۱- ايا عقلا ممكن است؟

۲- ايا وقوع يافته؟

آيه الله سبحانه: ادل الدليل على امكان شى وقوعه

مرحوم اخوند: عقلا ممكن نيست

دليل اخوند

مقدمه:

انواع لحاظ^{۳۱}:

۱- لحاظ الی^{۳۲}: لحاظ ابزاری به يك شى را گویند كه با غفلت نیز جمع میشود آن شى

مقصود شما نيست فقط وسيله است آن شى فانی در مقصود اصلى شما است

۳۱ لحاظ , توجه , تصور , نگاه به يك معنى است

۳۲ الی , ابزاری , غير استقلالي به يك معنى است

مثال : آهن چراغ راهنمای چهارراه شهدا چه رنگی است ؟ نمیدانید چون نگاه شما به آنها , آلی و ابزاری است و مثل لحاظ آینه و مثل لحاظ لفظ

۲- لحاظ اصلی : به شی ای توجه کامل دارید مقصود اصلی شماست و با غفلت نیز جمع نمیشود مثل رنگ چراغ راهنما

آلی	تصور لفظ
اصلی	تصور معنی

دلیل اخوند :

- دلیل ایشان مرکب از چند مقدمه است :
- ۱- هر فعل اختیاری نیازمند , تصور است
 - ۲- استعمال , فعل اختیاری است
 - ۳- لذا باید لفظ و معنی را تصور کرد
 - ۴- تصور لفظ الی و تصور معنی اصلی است
 - ۵- لذا وقتی لفظ در معنی استعمال شود لفظ فانی در معنی میشود
 - ۶- اگر لفظ در دو معنی استعمال ۳۳ شود یعنی در دو جا فانی شده است و این یعنی لفظ در آن واحد دو وجود داشته باشد و این محال است

۳۳ علت استحاله :

- ۱- لفظ قابلیت افنا در دو جا در آن واحد , را ندارد
- ۲- لافظ نمیتواند دو لحاظ(الی و استقلالی) در آن واحد داشته باشد

تقریر محل نزاع

	()	()			
	()	()			
	()	()			
	()	()		()	

نکته :

فرق سومی و چهارمی این است که در سومی هر شی مقداری از خصوصیات خود را از دست داده است اما در چهارمی اشیا بدون تغییر هستند

استعمال حقیقی و مجازی

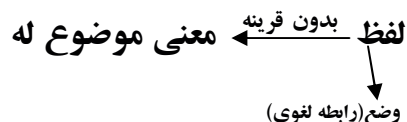
استعمال حقیقی : استعمال لفظ در معنای موضوع له

نکته :

۱- رابطه بین لفظ و معنی حقیقی^{۳۴} به سبب وضع ایجاد شده است کما مر

۲- استعمال حقیقی نیاز به قرینه ندارد

۳۴ معنی حقیقی = معنی موضوع له



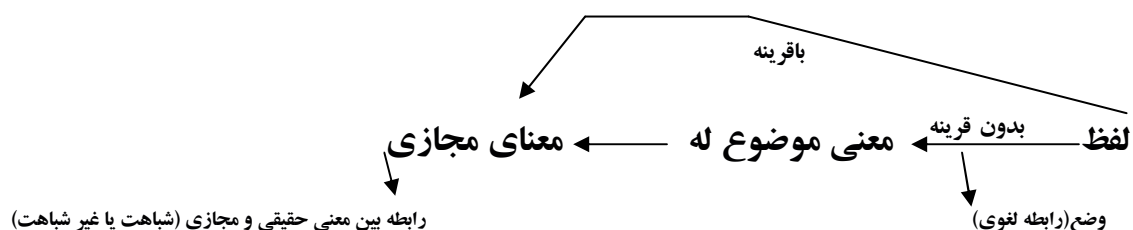
استعمال مجازی: استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له

نکته:

۱- رابطه بین لفظ و معنی مجازی به سبب رابطه^{۳۵} بین معنی حقیقی و مجازی ایجاد شده

است

۲- استعمال مجازی نیاز به قرینه دارد



قد ینقلب المجاز حقیقة

اقسام وضع:

۱- تعیینی: به خاطر تکرار زیاد لفظ برای معنی وضع (قرن اکید) شود

مثال: گاهی مجاز به خاطر تکرار زیاد تبدیل به معنای حقیقی میشود

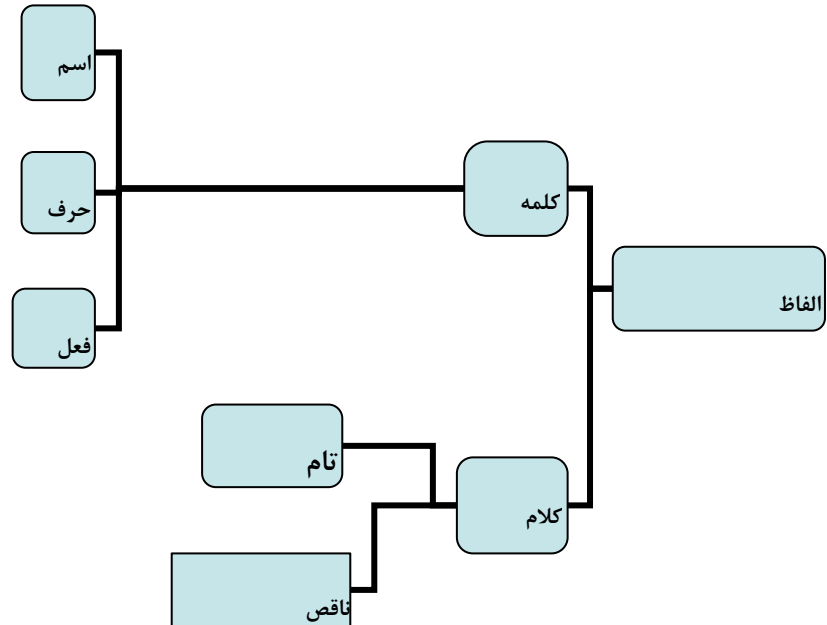
۲- تعیینی: به خاطر اختصاص واضح، لفظ برای معنی وضع (قرن اکید) شود

۳۵ اگر رابطه شبهت باشد = مجاز استعاره

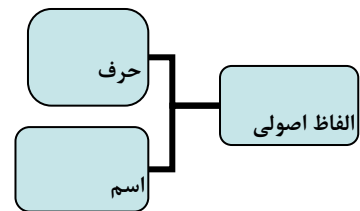
اگر رابطه شبهت نباشد = مجاز مرسل

مقدمه سوم : معني حرفي و اسمي

اقسام الفاظ نحوی:



اقسام الفاظ اصولی :



الفاظ در اصول یا اسم هست یا حرف و قسم سومی نداریم

حرف اصولی : آنچه دلالت کند بر نسبت و ربط^{۳۶}

اسم اصولی : آنچه دلالت کند بر معنی غیر نسبت و ربط

نکته :

معنی غیر مستقل : نسبت بین دو شی یا بعبارت دیگر ربط بین دو شی , لذا معنی غیر مستقل

خارج کلام معنی ندارد

۳۶ معنی حرفی , ربطی , غیر استقلالی , نسبی , الفاظ مترادف هستند

معنی مستقل : معنی که " نسبت " نباشد فرقی ندارد ذات باشد مثل کتاب یا حدث باشد مثل ضرب

خلاصه بحث : از میان الفاظ نحوی ، اسم و مصدر فعل ، اسم اصولی هستند و حرف ، هیأت فعل و هیأت جمله (تامه و ناقصه) حرف اصولی هستند

توضیح بحث

۱- اسم نحوی ، اسم اصولی است

دلیل : خارج کلام معنی دارد و معنی مستقل اینگونه اند

۲- حرف نحوی ، حرف اصولی است

دلیل :

۱- خارج کلام معنی ندارد و معنی غیر مستقل اینگونه اند

۲- معانی کلام همیشه با هم مرتبط است دال بر این ربط چیست ؟ اسم نیست پس

حرف است مثال: زید فی الدار

۳- مصدر^{۳۷} فعل ، اسم اصولی است

مثل " ضَرَبَ " در " اضرب "

۴- هیأت^{۳۸} فعل ، حرف اصولی است

هیأت فعل ، مصدر را به فاعل ربط میدهد

دلیل: به جای آن نمیتوان اسم گذاشت

۵- هیأت جمله ، حرف اصولی است

هیأت جمله تامه: دلالت بر نسبت غیر اندماجیه میکند لذا یصح السکوت هست

هیأت جمله ناقصه : دلالت بر نسبت اندماجیه میکند لذا یصح السکوت نیست

۳۷ منظور از ماده فعل، مصدر فعل است

۳۸ منظور از هیأت فعل، صیغه فعل است

نسبت اندماجيه :

زمانی که دو کلمه در حکم یک کلمه شوند و گویا یک طرف جمله ذکر شده است نسبتشان را اندماجيه گویند

نسبت غير اندماجيه :

زمانی که دو کلمه در حکم یک کلمه نشوند و دو طرف جمله ذکر شده است نسبتشان را غير اندماجيه گویند

گاهی در یک جمله هم نسبت اندماجيه هست و هم نسبت غير اندماجيه

حروف و هیأت جمله ناقصه : نسبت اندماجيه

هیأت جمله تامه : نسبت غير اندماجيه

مقدمه چهارم: مدلول تصوري و تصديقي

تعريف :

۱- مدلول تصوری^{۳۹} : معنایی که با شنیدن لفظ به ذهن خطور میکند

۲- مدلول تصدیقی اول^{۴۰}

- تعريف رايج : معنایی که متکلم اراده انتقال ان به ذهن مخاطب را دارد
- تعريف شهيد صدر ۴۱ : اراده متکلم برای انتقال معنی به ذهن مخاطب (اراده

۳۹ مدلول تصوري , معنای حقيقي , مدلول لغوي , معنای موضوع له , معنای متبادر , الفاظ مترادف هستند
۴۰ مدلول تصديقي اول , مراد استعمالی باهم مترادف هستند اما مستعمل فيه با آنها یکی هست یا نه اختلاف است به نظر شهيد صدر و مرحوم روحانی یکی هستند اما قول صحيح تر این است که مستعمل فيه با آنها فرق دارد

مدلول تصديقي اول و مراد استعمالی : معنایی که متکلم اراده انتقال ان به ذهن مخاطب را دارد
مستعمل فيه : معنی که لفظ در آن استعمال شده است

تفاوت این دو در مثل (اکرم العالم العادل) واضح میشود که مراد استعمالی عالم ، عالم عادل است اما مستعمل فيه عالم ، عالم است لذا مجاز نیست اما طبق حرف شهيد صدر این موارد مشکل میشود که مجاز است یا حقیقت؟
۴۱ احتمالا منظور شهيد صدر نیز همان معنی رايج است و تسامحا اینچنین گفته اند

(استعمالیه)

۳- مدلول تصدیقی ثانی (مراد جدی)

• تعریف رایج: معنایی که متکلم اراده جدی دارد که آنرا انشا کند یا از آن اخبار دهد

• تعریف شهید صدر: اراده متکلم بر اخبار یا انشا (اراده جدیه)

نکته: این سه مدلول از جهت مفهومی، مختلف هستند اما گاهی مصادیقشان مشترک است

مثال:

مثال اول: فردی شیری را میبیند و میگوید "رأیت اسدا"

در این مثال:

۱- مدلول تصویری: دیدم شیری را

۲- مدلول تصدیقی اول: دیدم شیری را

۳- مدلول تصدیقی ثانی: دیدم شیری را

مثال دوم: فردی مرد شجاعی را میبیند و میگوید "رأیت اسدا یرمی"

در این مثال:

۱- مدلول تصویری: دیدم شیری را که تیر می انداخت

۲- مدلول تصدیقی اول: دیدم مرد شجاعی را که تیر می انداخت

۳- مدلول تصدیقی ثانی: دیدم مرد شجاعی را که تیر می انداخت

به جدول صفحه بعد توجه کنید بیان میکند کدام جمله ها این مدلولها را دارند و کدام

ندارند

الماء بارد	مدلول تصویری	مدلول تصدیقی اول	مدلول تصدیقی ثانی
سنگ / خواب	دارد	ندارد	ندارد
هازل (بذله گو)	دارد	دارد	ندارد
جاد	دارد	دارد	دارد

فرق این سه مدلول :

مدلول تصوری	مدلول تصدیقی اول	مدلول تصدیقی ثانی	
منشأ مدلول تصوری وضع است	منشأ آن ظهور حال متکلم (جاد یا هازل) است	ظهور حال متکلم (فقط جاد)	فرق اول
همیشه هست	جاد یا هازل	جاد	فرق دوم
مخاطب فقط تصور میکند	مخاطب تصدیق نیز میکند	مخاطب تصدیق نیز میکند	فرق سوم
هیچ وقت تغییر نمیکند	در استعمال مجازی تغییر میکند	در استعمال مجازی تغییر میکند	فرق چهارم
بعد شنیدن هر لفظ به وجود می آید	بعد اتمام کلام و آمدن قرینه متصل به وجود می آید	بعد اتمام کلام و آمدن قرینه متصل و منفصل به وجود می آید	فرق پنجم

جمله خبریه و انشائییه ۴۲

مدلول تصوری هیأت جمله تامه : نسبت تامه بین مسند و مسند الیه^{۴۳}

مدلول تصوری هیأت جمله تامه خبریه : نسبت تامه بین مسند و مسند الیه با توجه به اینکه این

نسبت واقع شده است^{۴۴} و شما فقط اخبار از آن می دهید

مدلول تصوری هیأت جمله تامه انشائییه : نسبت تامه بین مسند و مسند الیه با توجه به اینکه

این نسبت واقع نشده است و شما می خواهید در حین گفتن الفاظ , انرا با الفاظ ایجاد کنید

۴۲ این بحث در واقع باید در بحث معنی حرفی و اسمی می آمد اما به علت اینکه در آن از مدلول تصدیقی بحث شده اینجا آمده است

۴۳ در جمله اسمیه نسبت بین مبتدا و خبر است و در جمله فعلیه نسبت بین فعل و فاعل است

۴۴ یا واقع میشود

مثلا بعت الكتاب شما میخواهید ملکیتی که قبلا مال شما بوده و برای خریدار نبوده برای خریدار ایجاد میکنید با همین الفاظ

تفاوت نظر اخوند و شهید صدر

اشکال شهید صدر به اخوند :

- ۱- مدلول تصویری فرق میکند
 - ۲- لو سلم , حرف شما فقط در مواردی که لفظ انشاء و خبر یکی است (مثل بعت) مورد قبول است والا قطعاً باطل است مثل اضرب و تضرب
- دلیل شهید صدر: تبادل

مقدمه پنجم : عناصر مشترکه لغوی

عناصر لغوی دو قسم است

- ۱- عناصر خاص : در فقه بحث میشود مثل معنی "احسان"
- ۲- عناصر مشترک : در اصول بحث میشود مثل "صیغه امر"

مباحث اصلی (دلیل شرعی لفظی بر چه دلالت میکند) ؟

۱- صیغه امر بر چه دلالت میکند ؟

مشهور: (صیغه امر , دلالت بر "وجوب" دارد)

شهید صدر: منظور مشهور علما از این جمله چیست ؟

دو احتمال هست

۱- منظور آنها این است که "صیغه امر" مترادف با کلمه "وجوب" است : این احتمال

باطل است زیرا معنی صیغه امر , معنی حرفی است اما معنی کلمه وجوب , معنی

اسمی است لذا نمیتوان آنها را به جای هم گذاشت

۲- منظور آنها این است که وجوب جزئی از معنی صیغه امر است : این احتمال درست

است

برای واضح شدن کلام مشهور , ما مدلول تصویری "صیغه امر" را بررسی میکنیم

مدلول تصویری "صیغه امر" :

نسبت طلبیه وجوبیه بما هی ^{۴۵}نسبه^{۴۵} یراد تحققها الان بالصیغه

این قسمت در تمام انشائات هست

این قسمت مختص صیغه امر است

یا بعبارت دیگر : ایجاد نسبت طلبیه وجوبیه

نسبت طلبیه وجوبیه :نسبتی که بعد بیان صیغه امر , بین طالب(آمر) و مطلوب (مأمور به) و

مطلوب منه (مأمور) به وجود می آید

دلیل : تبادر

نکته : استعمال صیغه امر در نسبت طلبیه استحبابیه , مجاز است

توضیح :

عالم خارج	عالم الفاظ (صیغه امر)	
نسبت طلبیه وجوبیه	بین آمر و مأمور به و مأمور	بین شکارچی و سگ و آهو
نسبت طلبیه استحبابیه	بین آمر و مأمور به و مأمور	بین شکارچی و سگ و گنجشک
	مثال نماز	مثال غسل جمعه

۴۵ یعنی : با توجه به اینکه این نسبت واقع نشده است و شما میخواهید در حین گفتن صیغه امر , انرا ایجاد کنید

۲- صیغه نهی بر چه دلالت میکند؟

بحث در صیغه نهی مثل صیغه امر است الکلام الکلام با کمی تفاوت

مدلول تصویری صیغه نهی:

نسبت منعیه الزامیه بما هی نسبة یراد تحققها الان بالصیغه

یا بعبارت دیگر: ایجاد نسبت منعیه الزامیه

استعمال آن در مکروه مجاز است

۳- اطلاق بر چه دلالت میکند؟

تعریف اطلاق: شمول و عمومیتی که از عدم قید متوجه میشود

مثال: (اکرم الجار) اطلاق دارد شامل همسایه مسلمان، مسیحی و غیره میشود

۴- عموم بر چه دلالت میکند؟

تعریف عموم: شمول و عمومی که از لفظ فهمیده میشود

مثال: (اکرم کل جار) عمومیت دارد شامل همسایه مسلمان، مسیحی و غیره میشود

فرق مطلق و عام:

نکته:

قرینه حکمت یعنی وقتی متکلم در کلام قیدی را نیاورد میفهمیم که آن قید مقصود او

نبوده است زیرا او آدم حکیم و عاقلی است

۵- قیدها (شرط, غایت, وصف) بر چه دلالت میکند؟

تعریف مفهوم: مدلول التزامی کلام است به این معنا که طبیعی حکم منتفی است در صورت انتفاء قید

تعریف منطوق: مدلول مطابقی کلام

مقدمات:

۱- تعریف طبیعی حکم: تمام افراد حکم

مثال: وجوب اکرام عالم

۲- تعریف شخص حکم: یک فرد حکم که سبب آن در کلام ذکر شده است

مثال: وجوب اکرام عالم چون عادل است

تعریف قاعده احترازی قیود: با انتفاء قید, حتما شخص حکم منتفی است

این قاعده مورد قبول همه است

۴- محل بحث: با انتفاء قید, طبیعی حکم منتفی است یا نه

برای وضوح به جدول صفحه بعد توجه کنید

مثال عرفی:

()			
با انتفاء قید, حتما شخص حکم منتفی است اما آیا این حکم به صورت کلی منتفی است یا نه؟ نمیدانیم مثال: اکرام العالم العادل اگر عالمی, عادل نبود قطعا این جمله دلالت بر وجوب اکرام او ندارد اما آیا این عالم کلا وجوب اکرام ندارد از این جمله فهمیده نمیشود	قاعده احترازی قیود	بابسته بودن شیر حمام, فقط آب آن قطع میشود اتاقهای دیگر آب می آید یا نه؟ نمیدانیم بستگی دارد که شیر آب آنها باز باشد یا بسته	شیر یکی از اتاقها

<p>با انتفاء قيد , حتماً طبیعی حکم منتفی است یعنی این حکم به صورت کلی منتفی است مثال: العالم ان كان عادلا يجب اكرامه اگر عالمی , عادل نبود این جمله دلالت که این عالم کلاً وجوب اکرام ندارد (بحث در این است کدام جمله ها مفهوم دارند و کدام ندارند)</p>	<p>مفهوم</p>	<p>بابتسته بودن شیر فلکه آب , آب همه اتاقها قطع میشود</p>	<p>شیر فلکه</p>
---	--------------	---	---------------------

کدام جمله ها مفهوم دارند ؟

- ۱- قيد , اگر قيد حکم باشد مفهوم دارد
 - ۲- قيد , اگر قيد موضوع باشد مفهوم ندارد
- لذا شرط و غایت مفهوم دارند وصف مفهوم ندارد

جمله , مفهوم داشته باشد یا نه چه فرقی دارد ؟

اگر مفهوم داشته باشد ما میدانیم که اگر قيد نباشد حکم کلاً منتفی است و اگر مفهوم نداشته باشد ما نمیدانیم که اگر قيد نباشد حکم منتفی است یا نه و باید رجوع کنیم به اصول عملیه یا ادله دیگر ، برای واضحتر شدن این نکته آنرا دوباره به شکل سوالی مطرح میکنیم

سؤال : فرق (اکرم العالم العادل " مفهوم ندارد ") با (ان كان العالم عادلا فيجب اكرامه " مفهوم دارد ") چیست ؟

جواب: وجه اشتراك : هر دو جمله دلالت دارند بر وجوب اكرام عالم عادل
وجه افتراق :

- ۱- وصف دلالت بر عدم وجوب اكرام فاسق ندارد
- ۲- شرط دلالت بر عدم وجوب اكرام فاسق دارد

بحث دوم ايا دلالت حجت است؟ (حجيت ظهور)

تعيين مدلول تصويري^{۴۶} مهم نيست بلکه آنچه مهم است تعيين مراد جدی^{۴۷} است

راه شناخت مراد جدی چیست؟

شناخت مراد جدی دو مرحله دارد

۱- تعيين مدلول تصويري

۲- اصل اين است که مراد جدی طبق مدلول تصويري است مگر قرينه بر خلاف باشد

اسم اين اصل ، اصالة الظهور^{۴۸} است

۴۶

۴۷ مدلول تصديقي ثانی

۴۸ منظور از اصالة الظهور و حجيت ظهور و اصالة التطابق ، يکي است اصالة الظهور يعني اصل اين است

که معنی ظاهر (مدلول تصويري) مراد جدی است مگر قرينه بر خلاف باشد و حجيت ظهور يعني معنی

ظاهر (مدلول تصويري) ، حجت (مراد جدی) است مگر قرينه بر خلاف باشد و اصالة التطابق يعني اصل

تطابق بين مقام اثبات (مدلول تصويري) و بين مقام ثبوت (مراد جدی) است مگر قرينه بر خلاف باشد اينها

همه به يك معنی است

دليل حجيت ظهور: سيره متشرعه و سيره عقلا

مثالهاي براي حجيت ظهور:

لفظ	مدلول تصويري	معناي مجازي	قرينه	مراد جدي	نوع دلالت (طبق نظر مشهور است)
زيد	يك عدد	ندارد	ندارد	طبق مدلول تصويري است	نص (تصريح)
عين	دو عدد	ندارد	ندارد	مجمل است	اجمال
اسد	يك عدد	يك عدد	ندارد	طبق مدلول تصويري است	ظهور
بحر و حديث	دو عدد	دو عدد	دارد	طبق قرينه	ظهور يا نص
بحر و حديث	دو عدد	دو عدد	ندارد	مجمل	ظهور يا نص

نکته: ظهور و نص حجت (معذر و منجز) هستند اما مجمل حجت نیست (این نکته طبق نظر

مشهور است)

نکته خارج از کتاب: تفاوت نظر شهید صدر و دیگران در تعریف "حجیت" و "ظهور"

شهید صدر	ظهور (مدلول تصويري) حجت (مراد جدي) است
برخی از علما	ظهور (ظن به مراد جدي) حجت (منجز و معذر) است

بحث سوم راه اثبات صدور

- ۱- تواتر : تعداد رواات به اندازه ای باشد که قطع بیاورد
- ۲- اجماع : اتفاق تمام فقها بر فتوایی
- ۳- شهرت : اتفاق بیشتر فقها بر فتوایی
- ۴- سیره متشرعه : رفتار عمومي شیعیان بر فعل خاصی
- ۵- خبر واحد ثقه

چهار قسم اول اگر قطع بیاورد^{۴۹} حجت است والا حجت نیست
قسم پنجم حجت است حتی اگر ظنی باشد و بر حجیت آن سه دلیل اقامه شده است:

- ۱- مفهوم شرط آیه نبأ^{۵۰}
- ۲- سیره متشرعه
- ۳- سیره عقلا با امضای معصوم

ادله محرزه : قسم دوم : دلیل شرعی غیر لفظی

تعریف : هر چه از معصوم صادر شود ودلالت بر حکم شرعی کند و از نوع لفظ نباشد که دو
قسم است ۱- فعل معصوم ۲- تقریر معصوم

فعل معصوم

در جدول زیر مقدار دلالت فعل معصوم نشان داده میشود

	()
	()

۴۹ به خاطر تراکم احتمالات

۵۰ برخی از آیه حجیت خبر عادل را فهمیده اند و برخی حجیت خبر ثقه را فهمیده اند

نوع دوم ادله محرزہ: دليل عقلي (پنج قسم)

نوع اول (دليل محرز شرعی) تمام شد و اما نوع دوم دليل محرز، دليل محرز عقلي است

تعريف دليل عقلي: قضایایی که عقل درک میکند و امکان استنباط حکم شرعی از آن

هست

چگونه با عقل حکم شرعی را کشف میکنیم؟

همانطور که در عالم خارج روابطی بین اشیاء وجود دارد مثل تضاد، تقدم و تأخر و ... و

ما از این رابطه ها کشف حکم میکنیم همانطور در عالم خارج روابطی بین اشیاء وجود دارد

مثل تضاد، تقدم و تأخر و... و ما از این رابطه ها کشف حکم شرعی میکنیم برای واضح شدن

به جدول زیر نگاه کنید

نکته : اقسام تقدم ۵۱

هشت قسم تقدم داریم

۱- تقدم زمانی : یک شی زمانا بر شیء دیگر تقدم دارد

۵۱ این نکته که شهید صدر بیان کرده است توضیحی است و ربطی به اصل بحث ندارد

۲- تقدم رتبی : شاید شی با شیء دیگر هم زمان باشد اما عقل وجود یکی را مقدم بر وجود دیگری میداند مثل تقدم علت بر معلول (حرکت دست و حرکت کلید) عبارت دیگر تقدم رتبی یعنی وجود شیء ای ناشی از وجود شیء دیگر باشد عبارت دیگر تقدم رتبی یعنی عقل در سلسله وجود ، وجود علت را مقدم بر وجود معلول میداند

جدول کلی دلیل عقلی (خلاصه تمام مباحث)

به صفحه بعد مراجعه کنید

جدول صفحه بعد بسیار مهم است و خلاصه کل مباحث دلیل عقلی است

شرح حلقه يك

شاهد بحث		نوع رابطه	كشف حكم توسط عقل	
		(این رابطه ها را عقل میفهمد و باید اثبات شود ، برخی در اینجا و برخی در سطوح بالاتر)	(این احکام عقلی بدیهی است و نیاز به اثبات ندارد) البته شاید در اینها نیز تشکیک کند و نیاز به اثبات داشته باشد	
رابطه بین دو حکم	۱	عدم تکلیفی	تضاد	
	۲	دو حکم وضعی (صحت و بطلان)	تضاد	
	۳	هر تستلزم الحرمة البطلان	حرمت و بطلان	عدم تلازم (دلیل : ترتیب اثار ربطی به مغضوب بودن ندارد)
	۴		حرمت و صحت	عدم تضاد (دلیل :مثل بالا)
	۵	بطلان	حرمت و بطلان	تلازم (دلیل : لزوم قصد قربت)
	۶		حرمت و صحت	تضاد (دلیل :مثل بالا)
۷	حکم مجعول و موضوع	۱	
			۲	
۸	..	حکم مجعول و مقدمات موضوع	مقدمات موضوع ، جزئی از علت حکم مجعول است	
۹	مقدمات موضوع و موضوع	مقدمات موضوع ، اجزای تشکیل دهنده موضوع هستند	
۱۰	حکم مجعول و متعلق	حکم مجعول ، علت (انگیزه ایجاد) متعلق است میتوان گفت کشف حکم مجعول علت و جوب عقلی متعلق است	
۱۱	حکم مجعول و مقدمات متعلق	حکم مجعول ، علت (انگیزه ایجاد) مقدمات متعلق است حکم مجعول علت و جوب عقلی مقدمات متعلق است	
۱۲		مقدمات متعلق و متعلق	مقدمات متعلق ، اجزای تشکیل دهنده متعلق هستند	
۱۳		وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه	تلازم (دلیل : كلما حکم به العقل	
			عدم تلازم (دلیل : لغویت)	
۱۴		احکام مجعول ضمنی (رابطه داخل حکم واحد)	تلازم (دلیل : المركب بنتفی بانفقا احد اجزایه)	
۱۵		احکام مجعول استقلالی	عدم تلازم	

شهید صدر بحث را در نشی صورت مطرح کرده اند اما قسم ششم را در حلقه دو آورده اند لذا

بحث پنج قسم است برای وضوح بحث به نمودار کلی حلقه يك مراجعه کنید

خلاصه مباحث :

۱- رابطه دو حکم

• دو حکم تکلیفی ← اجتماع امر و نهي

• دو حکم وضعی

• يك حکم تکلیفی و يك حکم وضعی

۱- معاملات

۲- عبادات

۲- رابطه حکم و موضوع

۱- علیت

۲- تقدم (علم به حکم)

۳- رابطه حکم و متعلق

۴- رابطه حکم و مقدماتش ← مقدمه واجب

۵- رابطه داخل حکم واحد

۱- رابطه دو حکم ضمنی

۲- رابطه دو حکم استقلالی

قسم اول رابطه دو حکم با یکدیگر :

الف - رابطه دو حکم تکلیفی

رابطه حرمت و وجوب^{۵۲} تضاد است لذا در يك فعل , قطعا جمع نمیشوند اما در يك

صورت اختلاف است (که آیا در يك فعل , جمع میشوند یا نه) که معروف شده است به بحث

اجتماع امر و نهي

۵۲ رابطه همه احکام تکلیفی تضاد است اما اینجا فقط از حرمت و وجوب بحث کرده

اجتماع امر و نهی

آیا میشود یک فعل که دو عنوان^{۵۳} دارد، دو حکم تکلیفی داشته باشد؟

تقریر محل نزاع یک :

عالم احکام			عالم خارج		
آیا ممکن است؟	حکم	فعل	آیا ممکن است؟	رنگ	تابلو
بله	یک حکم	یک فعل	بله	یک رنگ	یک تابلو
بله	دو حکم	دو فعل	بله	دو رنگ	دو تابلو
خیر (اجتماع ضدین است)	دو حکم	یک فعل	خیر (اجتماع ضدین است)	دو رنگ	یک تابلو
؟؟؟؟؟؟؟؟	دو حکم	یک فعل (دو عنوان)	بله	دو رنگ	یک تابلو (۲ جهت)

تقریر محل نزاع دو:

"یک فعل، دو حکم" محال است زیرا مصداق و صغرای اجتماع ضدین میشود محل بحث در این است که " فعلی با دو عنوان و دو حکم" نیز مصداق و صغرای اجتماع ضدین میشود و محال است یا مصداق و صغرای اجتماع ضدین نیست و ممکن است ؟
دو قول است

۱- جوازی: مصداق و صغرای اجتماع ضدین نیست

۲- امتناعی: مصداق و صغرای اجتماع ضدین هست

تقریر محل نزاع سه:

مثال: نماز در مکان غصبی آیا هم واجب است و هم حرام یا نه ؟

در اینجا ما میخواهیم اثبات کنیم که آیا مباح بودن مکان، شرط نماز هست یا نه والا اگر مباح بودن مکان، شرط نماز باشد دیگر بحث معنی ندارد غصب حرام است و نماز واجب نیست و باطل است

تقریر محل نزاع چهار:

بحث در حال اختیار است یا حال اضطرار، در کتب اصولی محل بحث است

۵۳ عنوان، جهت، وصف = الفاظ مترادف

فعل، معنون، واقع = الفاظ مترادف

ظاهرا فرقی ندارد و بحث در هر دو صورت هست

ادله جوازی:

صغرای اجتماع ضدین نیست زیرا

۱- حکم به عنوان کلی ذهنی تعلق میگرد و به فرد تعلق نمیگرد و ما در اینجا دو عنوان

داریم لذا اجتماع ضدین نیست زیرا هر حکمی به یک عنوان تعلق گرفته است

۲- لو سلم که حکم به فرد^{۵۴} تعلق میگرد باز هم اجتماع ضدین نیست زیرا تعدد عنوان

باعث تعدد معنون میشود یعنی ما به دقت عقلی دو فعل داریم نه یک فعل

ادله امتناعی:

۱- حکم به فرد^{۵۵} تعلق میگرد^{۵۶} و تعدد عنوان باعث تعدد معنون نمیشود یعنی ما دو فعل

نداریم بلکه یک فعل داریم لذا اجتماع ضدین هست

ب- رابطه دو حکم وضعی ۵۷:

۱- صحت و بطلان: تضاد

۲- غیر این دو حکم: محل بحث ما نیست

۵۴ حکم به عنوان کلی ذهنی تعلق میگرد و از آن به فرد سرایت میکند

۵۵ حکم به عنوان کلی ذهنی تعلق میگرد و از آن به فرد سرایت میکند

۵۶ زیرا مصلحت و مفسده در فعل خارجی است و مطلوب مولی همان است

۵۷ حکم تکلیفی بنج تا است (وجوب, حرمت, استحباب, کراهت, اباحه) و هر حکمی غیر این بنج تا, حکم وضعی است

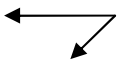

ج- رابطه يك حکم وضعی و يك حکم تکلیفی (هل تستلزم الحرمة البطلان)

آیا هر فعل حرامی ، باطل است ؟ یعنی آیا رابطه تلازم است ؟

معاملات

هر معامله حرامی ، باطل است ؟ خیر زیرا :

در معاملات ← رابطه حرمت و بطلان، تلازم نیست

عبادات

هر عبادت حرامی ، باطل است ؟ بله زیرا در عبادات قصد قربت لازم است و بدون قصد قربت ، عبادت باطل است و وقتی از عبادت نهی شده است و شارع ان را دوست ندارد قصد قربت معنی ندارد لذا در عبادات رابطه حرمت و بطلان، تلازم هست

قسم دوم : رابطه حکم و موضوع

برای بیان رابطه باید دو مقدمه بگوییم

۱- مراحل جعل حکم تکلیفی

۲- تعریف موضوع

مراحل^{۵۸} جعل حکم تکلیفی



نکته: این پنج مرحله در قانون گذاری انسانها نیز هست مثل مجلس شورای اسلامی

تعریف موضوع:

موضوع: مجموعه اشیائی که، فعلیت^{۵۹} حکم بر آن متوقف است

رابطه حکم مجعول و موضوع

موضوع علت حکم مجعول است لذا بر آن مقدم است

کشف حکم:

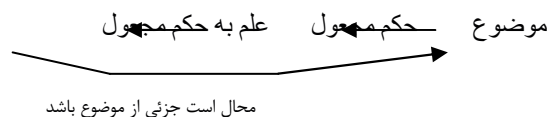
۱- حکم مجعول نمیتواند علت و انگیزه ایجاد موضوع باشد زیرا تا وقتی موضوع نباشد

حکم مجعول وجود ندارد

۵۸ این مراحل اختلافی است بعضی سه، بعضی چهار و... اسم آنها نیز مختلف است مثلاً برخی بین فعلیت حکم و تنجز حکم فرق میگذارند

۲- حکم مجعول و هرچه متأخر از آن باشد نمیتواند داخل در موضوع باشد مثلاً علم به

حکم مجعول نمیتواند داخل در موضوع باشد



قسم سوم : رابطه حکم و متعلق

مقدمه

تعریف متعلق : شی ای که حکم به آن تعلق گرفته است مثلاً "صلّ" متعلق "نماز" است

رابطه حکم مجعول و متعلق

حکم مجعول علت متعلق است

کشف حکم

حکم مجعول میتواند علت و انگیزه ایجاد موضوع باشد

قسم چهارم رابطه حکم مجعول و مقدمات موضوع و متعلق

مقدمه

اقسام مقدمات واجب :

مقدمات موضوع

۶۰ حکم مجعول علت میشود تا عقل حکم کند به وجوب ایجاد متعلق

۶۱ مقدمات موضوع , مقدمات وجوبیه = الفاظ مترادف

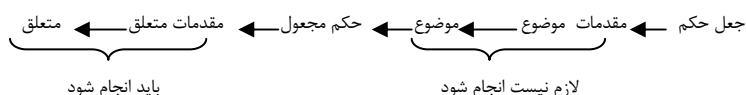
مقدمات متعلق

رابطه حکم و مقدمات موضوع مثل رابطه حکم و موضوع است و همان احکام را دارد
رابطه حکم و مقدمات متعلق مثل رابطه حکم و متعلق است و همان احکام را دارد

مثال:

.....	مثال ۱ (لله على الناس حج البيت)	مثال ۲ (اذا دخل الوقت فصل)	مثال ۳ (كتب عليكم الصيام)
حکم	وجوب	وجوب	وجوب
متعلق	حج	نماز	روزه
مقدمات متعلق	سفر	وضو	سحری خوردن (در صورت لزوم)
موضوع	مكلف مستطيع	دخول وقت	مكلف غير مسافر غير مريض
مقدمات موضوع	استطاعت کار	عدم سفر , عدم مرض

خلاصه مباحث:



مقدمه واجب (مقدمه وجود)

مصنف به مناسبت بیان رابطه حکم مجعول و مقدمات متعلق, بحث زیر را مطرح میکند که معروف شده است به نام "مقدمه واجب"

" "

تقریر محل نزاع:

۱- بحث از مقدمات متعلق است نه مقدمات موضوع

۲- بحث از وجوب شرعی است نه وجوب عقلی

۳- وجوب عقلی را همه قبول دارند

پس سؤال این است که " آیا مقدمات واجب , وجوب شرعی دارند یا نه؟

یا بعبارت دیگر سؤال این است که آیا بین وجوب شرعی ذی المقدمه (متعلق) و وجوب شرعی

مقدمه (مقدمات متعلق) تلازم هست یا نه؟ دو قول است

۶۲ مقدمات متعلق , مقدمات وجودیه , مقدمات واجب = الفاظ مترادف

۱- بله

دلیل: "كلما حکم به العقل حکم به الشرع"

۲- خیر

دلیل: لغویت

توضیح:

فایده جعل حکم شرعی، ایجاد انگیزه^{۶۳} برای انجام است و در اینجا حکم عقل انگیزه برای انجام است لذا نیازی برای جعل حکم شرعی نیست لغو است

نکته:

۱- واجب نفسی: به خاطر خودش واجب شده است مثل نماز

۲- واجب غیری: به خاطر غیر خودش واجب شده است مثل وضو

قسم پنجم: رابطه داخل حکم واحد

مقدمه ۱:

دلالت تطابقی: دلالت لفظ بر کل معنا

دلالت تضمنی: دلالت لفظ بر جزء معنا به همراه دلالت لفظ بر کل معنی (دلالت تطابقی)

مثال: بعث الكتاب ← مدلول تطابقی: کتاب را فروختم

مدلول تضمنی: جلد کتاب را هم فروختم

مثال: صلّ ← مدلول تطابقی: نماز بخوان

مدلول تضمنی: رکوع هم بکن، سجده هم بکن و....

مقدمه ۲:

وجوب استقلالی: وجوبی که به کل مرکب (ذوالأجزاء) یا شیء ای که جزء ندارد تعلق گرفته

است مثل وجوب نماز و مثل وجوب سجده سهو

وجوب ضمنی: وجوبی که به اجزاء مرکب تعلق گرفته است مثل وجوب رکوع و سجده

۶۳ فایده دیگری را عقل درك نمیکند

رابطه دو حکم مجعول ضمنی ۶۴: تلازم

نکته مهم: بحث در حکم مجعول است نه در جعل حکم
کشف حکم: اگر یکی از اجزای مرکب, واجب فعلی نباشد الباقی نیز واجب فعلی^{۶۵} نخواهند
شد

مثال: انسان لالی که نمیتواند حرف بزند قرائت بر او واجب نیست و چون رابطه قرائت و
رکوع و سجده و سایر اجزای نماز با هم تلازم است آنها هم واجب نیستند و لذا واجب نیست
نماز بخواند

اشکال:

انسان لالی که نمیتواند حرف بزند قرائت بر او واجب نیست اما بر او نماز واجب است اما
بدون قرائت

جواب

وجوب اول ساقط شده است (محل بحث)
الباقی وجوب جدیدی^{۶۶} دارند

سؤال چرا رابطه تلازم است؟

زیرا وجوب به مرکب تعلق گرفته است و المركب ینتفی بائتفاء احد اجزائه لذا وجوب
مرکب منتفی است و ما شک داریم که آیا الباقی واجب است یا نه؟ براءت جاری میشود

۶۴ منظور از (رابطه ی داخل حکم واحد یا رابطه ی وجوب های ضمنی یا رابطه ی اجزای مرکب) یکی
است

۶۵ واجب فعلی همان حکم مجعول است

۶۶ وجوب جدید نیاز به دلیل دارد (قاعده المیسور)

شرح حلقه يك

عالم خارج	آيا لازم است انرا استفاده كنيم ؟	عالم احكام	آيا لازم است انرا انجام دهيم ؟
يك جزء از داروي مركب نيست	خير	يك جزء از نماز را نميتوانيم انجام دهيم	خير

رابطه دو حكم استقلالی : عدم تلازم

كشف حكم

اگر يك واجب استقلالی, واجب فعلی نباشد ربطی به واجب های استقلالی ديگر ندارد و آنها واجب فعلی هستند

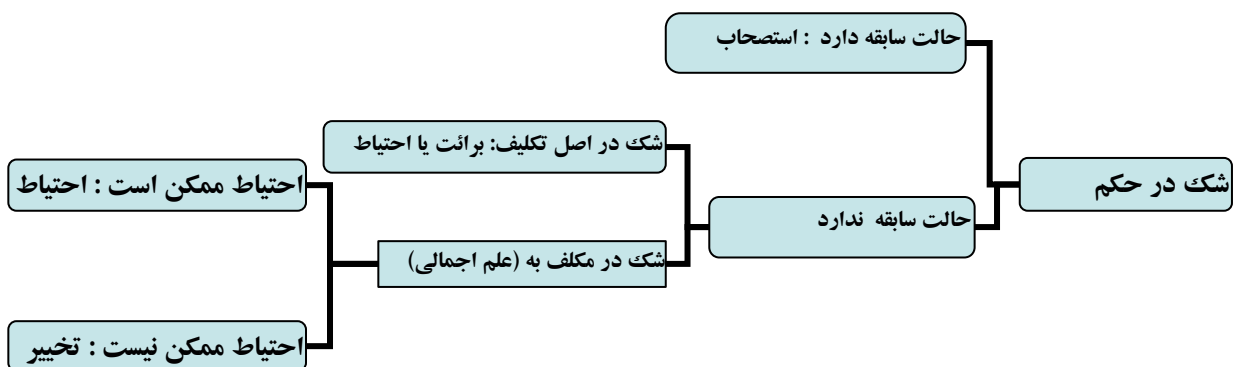
مثال : بر مسافر روزه واجب نيست اما نماز واجب است

بخش سوم : اصول عمليه

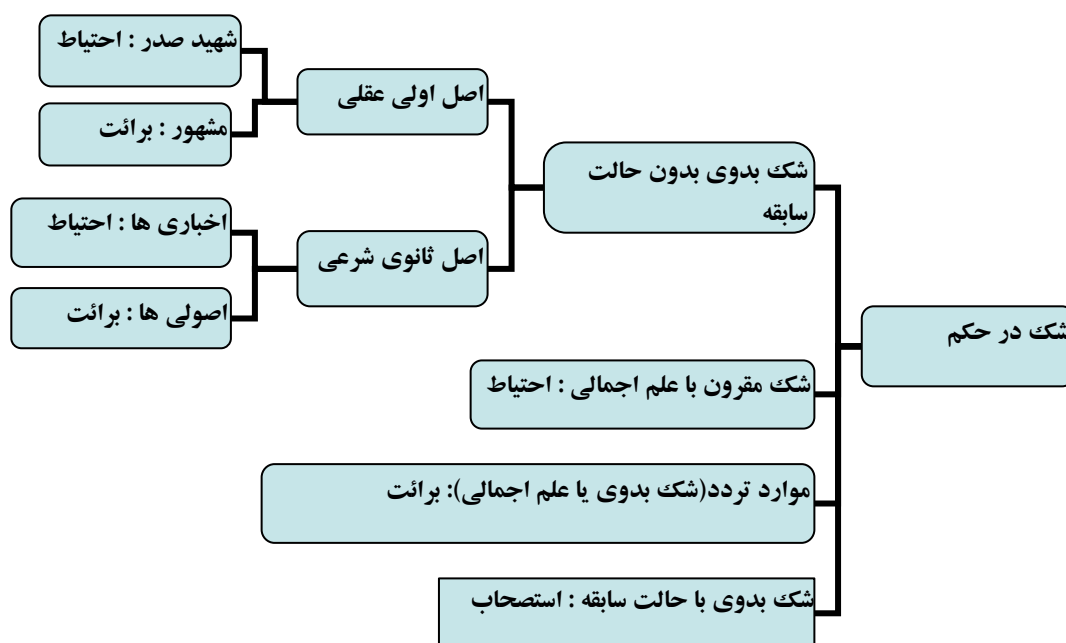
مقدمه :

وقتی ادله محرزہ نباشد فقیہ باید سراغ اصول عمليه برود

فهرست اصول عمليه (مشهور):



فهرست اصول عملیه (حلقه يك) : ۴ قسم



قسم اول : شك بدوی بدون حالت سابقه

مقدمه:

- ۱- زمانی رجوع به اصل عملی میکنیم که دلیل محرز نباشد
- ۲- به حکم عقل در موارد شك ، اصل اولی عقلی میگویند
- ۳- به حکم شرع^{۶۸} در موارد شك ، اصل ثانوی شرعی میگویند

اصل اولی عقلی :

سؤال : وظیفه ما در صورت شك در تکلیف چیست؟ آیا میتوانیم نسبت به آن تکلیف مشکوک بی تفاوت بود(برائت) یا باید حتما آنرا انجام داد(احتیاط) ؟

۶۷ شك بدوی = شك محض = شك بدون علم اجمالی

۶۸ آیات و روایات

جواب: برای جواب این سؤال باید رجوع کرد به کسی که اطاعت شارع را بر ما واجب کرده

است و برای رجوع، اول باید آنرا مشخص کنیم

سؤال: چه کسی اطاعت شارع را بر ما واجب کرده است؟

جواب: ۲ احتمال است

۱- خود شارع: شارع نمیتواند اطاعت خودش را بر ما واجب کند زیرا تسلسل است

امر شارع ← امر شارع ← امر شارع ← امر شارع و ...

۲- عقل: صحیح است

سؤال از عقل: وظیفه ما در صورت شک در تکلیف چیست؟ آیا میتوانیم نسبت به آن تکلیف

مشکوک بی تفاوت بود (برائت) یا باید حتماً آنرا انجام داد (احتیاط)؟

شهید صدر:

عقل میگوید احتیاط^{۶۹} کنید مگر شارع ترخیص^{۷۰} دهد

دلیل: عقل میگوید که دلیل وجوب اطاعت خداوند این است که حق الطاعة دارد و حق

الطاعة شامل تکالیف مشکوک نیز میشود لذا باید احتیاط کرد

مشهور:

عقل میگوید واجب نیست^{۷۱} آنرا انجام دهید

دلیل: عقل میگوید که عقاب بدون بیان قطعی، قبیح است و ما هم شک داریم نه قطع

مؤید قول مشهور:

در موالی عرفی نیز همینطور است

۶۹ احتیاط: مکلف، کاری کند که قطعاً تکلیف مولی را انجام دهد مثلاً اگر شك دارد نماز جمعه واجب است یا

نه آنرا انجام دهد

۷۰ در کتاب مکرراً عبارت "یهتم بالتکلیف بدرجه..." آمده است منظور این است که آیا آن تکلیف برای مولی

مهم است و ترخیص نمیدهد و باید احتیاط کنید یا نه؟ (اگر لایهتم بود، برعکس است یعنی ترخیص داده)

۷۱ به حکم عقل و شرع، احتیاط کردن، همیشه خوب است و در این اختلافی نیست بلکه بحث در این است که آیا

احتیاط واجب هست یا نه؟

اشكال شهيد صدر به مشهور :

- ۱- محور بحث " حدود حق الطاعه " است و ما بايد در آن بحث كنيم
اينكه عقاب بدون بيان قطعی , قبيح است يا نه بستگی ۷۲ به این دارد كه " حدود حق الطاعه خداوند " چقدر^{۷۳} است اگر حق الطاعه فقط تكالیف قطعی را شامل شود حرف مشهور^{۷۴} صحیح است و اگر حق الطاعه تكالیف قطعی و مشكوك را شامل شود حرف ما (احتیاط) صحیح است
و به نظر ما عقل میگوید حق الطاعه تكالیف قطعی و مشكوك را شامل شود
۲- بین موالی عرفی و خداوند (مولی حقیقی) فرق است لذا مؤید قول مشهور غلط است

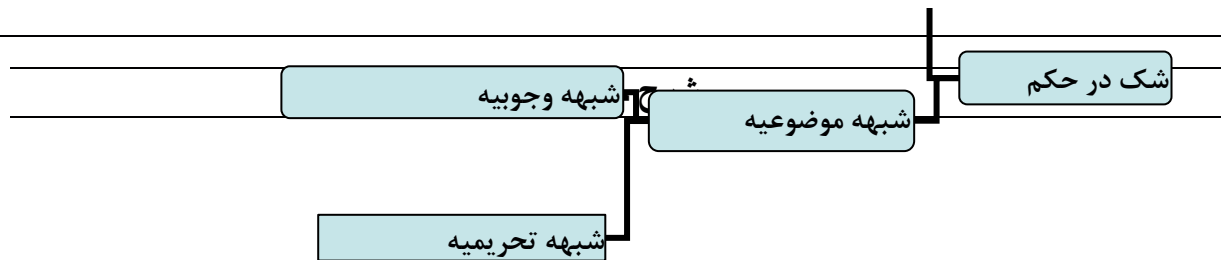
اصل ثانوی شرعی

مقدمه:

۷۲ نکته يك : ایشان در حلقه دو حجیت را به معنی وجوب متابعت و امتثال و به تبع استحقاق عقاب میدانند شهید در حلقه دو میفرماید : حجیت لازم ذاتی قطع نیست بلکه حجیت لازم ذاتی مولویت است و لذا باید ببینیم محدوده حق الطاعه مولی چقدر است و محدوده حق الطاعه خدا , شامل تكالیف قطعی و محتمل میشود لذا "قاعده قبح عقاب بلا بیان قطعی " غلط است زیرا طبق بیان فوق حتی اگر بیانی نباشد و مكلف احتمال عقاب بدهد داخل در محدوده مولویت مولی است و حجت است و وجوب امتثال و استحقاق عقاب بر ترك ان دارد بلكه اگر محدوده حق الطاعه خدا , شامل تكالیف محتمل نشود این قاعده درست است لذا ایشان میفرماید محور بحث , بحث محدوده حق الطاعه است و بعد از این بحث ببینیم كه آیا این قاعده قبح عقاب درست است یا نه

۷۳ باید ببینیم عقل چه میگوید

۷۴ عقاب بدون بیان قطعی , قبيح است



خصوصیات شبهه حکمیه:

- ۱- در حکم کلی شک داریم^{۷۵} (شک در جعل حکم)
 - ۲- منشأ شک سه مورد میتواند باشد (اجمال نص , فقدان نص , تعارض نصین)
 - ۳- رفع شک به دست شارع است
- مثال : نمیدانیم حکم شرب تن چيست

خصوصیات شبهه موضوعیه:

- ۱- حکم کلی را میدانیم اما در حکم جزئی شک داریم (شک در مجعول)
 - ۲- منشأ شک , مشتبه شدن امور خارجی است
 - ۳- رفع شک به دست خودمان است
- مثال : میدانیم شراب حرام است اما نمیدانیم این مایع , شراب است یا سرکه
- شبهه وجوبیه : شک داریم واجب است یا نه
- شبهه تحریمی : شک داریم حرام است یا نه

قسم دوم: شك مقرون با علم اجمالی

مقدمه يك :

- ۱- علم تفصیلی (قطع) یعنی علم به شیء مشخص
- ۲- علم اجمالی یعنی علم به یک شیء از میان چند شیء (علم+اجمال)
- ۳- شك بدوی

۷۵ نکته :

- ۱- وقتی ما حکم کلی را ندانیم به تبع حکم جزئی نیز معلوم نیست
- ۲- در شبهه حکمیه , موضوع مشخص است

مقدمه دو :

۱- مخالفت قطعی : کاری کند که قطعا تکلیف را انجام نداده مثلا هر دو ظرف را بخورد)

علم اجمالی دارد که یکی اب , یکی شراب است)

۲- موافقت قطعی : کاری کند که قطعا تکلیف را انجام داده مثلا هر دو ظرف را نخورد

۳- مخالفت احتمالی : کاری کند که احتمال دارد تکلیف را انجام نداده مثلا یک ظرف

را بخورد

۴- موافقت احتمالی : کاری کند که احتمال دارد تکلیف را انجام داده مثلا یک ظرف را

نخورد

نکته :

بهترین لفظ برای بیان علم اجمالی "اما" و "اما" است مثال سا فر اما حسین و اما حسن
↓ ↓ ↓

آیا علم اجمالی نیز مثل علم تفصیلی (قطع) حجت است ؟ بله

دلیل :

علم اجمالی دو بخش دارد :

۱- علم تفصیلی (قطع) به جامع:

• همیشه حجت است عقلا لذا مخالفت قطعی با علم اجمالی جایز نیست عقلا

• نفی حجیت قطع , محال است (در بحث قطع گذشت)

۲- اجمال در اطراف :

• برائت در هر دو طرف جاری نمیشود: مخالفت با قطع میشود

• برائت در یک طرف جاری نمیشود: ترجیح بلا مرجح است و محال

نتیجه:

در علم اجمالی :

۱- اصل ثانوی شرعی (برائت) جاری نمیشود

۲- اصل اولی عقلی (احتیاط) جاری میشود لذا موافقت قطعیه واجب است
نکته :

۱- ثمره اصل اولی عقلی این است که هر جا اصل ثانوی شرعی جاری نشد ، جاری
میشود

۲- اصل اولی عقلی در شک بدوی ، اختلافی بود (برائت یا احتیاط) اما در علم
اجمالی اختلافی نیست (احتیاط)

در چه زمانی علم اجمالی حجت نیست ؟

وقتی علم اجمالی منحل (تبدیل) شود دیگر حجت نیست انحلال علم اجمالی به یکی از
دو قسم زیر است

۱- علم اجمالی تبدیل شود به دو علم تفصیلی (در کتاب نیامده)

۲- علم اجمالی تبدیل شود به یک علم تفصیلی و شک بدوی

قسم سوم: موارد تردد (شک بدوی یا علم اجمالی)

مقدمه:

اطراف علم اجمالی

۱- متباینین

۲- اقل و اکثر

• استقلالی

• ارتباطی (محل بحث)

اقل و اکثر ارتباطی: قطع به وجوب مرکبی داریم اما در تعداد آن بین اقل و اکثر شک

داريم

سؤال: در اين صورت اقل را انجام دهيم يا اكثر؟

دو قول است:

۱- اكثر:

دليل: احتياط واجب است چون علم اجمالی داريم

۲- اقل:

دليل: علم اجمالی^{۷۶} منحل شده است به علم تفصیلی به اقل و شك بدوی در اكثر

قسم چهارم: استصحاب

تعريف استصحاب: ابقاء ما كان: به حالت سابقه عمل کن

مثال:

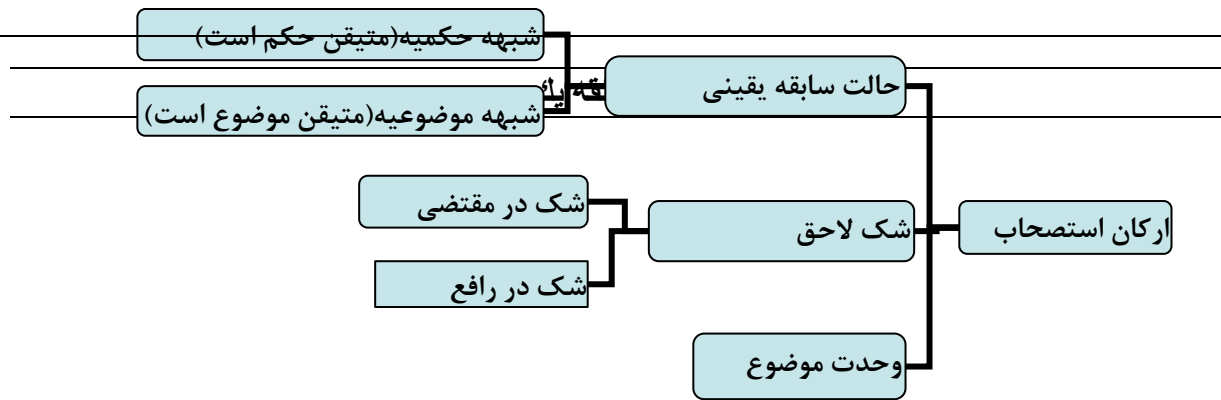
۱- شخصی وضو داشته است بعد مدتی شك میکند که آیا وضویش باطل شد یا نه، در اين

صورت قاعده استصحاب میگوید شما وضو دارید

۲- شخصی عادل بوده است بعد مدتی شك میکنیم که آیا هنوز هم عادل است، در اين

صورت قاعده استصحاب میگوید الان نیز عادل است

۷۶ الموجز: علم اجمالی در ابتدای امر است اما با کوچکترین تأمل زایل میشود



حالت سابقه یقینی :

برای جریان استصحاب همیشه باید ، حالت سابقه یقینی باشد و استصحاب به لحاظ آن به دو قسم ، تقسیم میشود ۱- استصحاب در شبهه حکمیة ۲- استصحاب در شبهه موضوعیة

اگر حالت سابقه یقینی ، حکم باشد استصحاب حکمیة است مثل استصحاب طهارت آب بعد ملاقات با متنجس و اگر حالت سابقه یقینی ، موضوع حکم باشد استصحاب موضوعیة است مثل استصحاب عدالت امام جماعت و استصحاب طهارت لباس

شك لاحق :

شرط دوم جریان استصحاب این است که باید در آن حالت سابقه یقینی شک ایجاد شده باشد و استصحاب به لحاظ آن به دو قسم تقسیم میشود

۱- شک در مقتضی : شک داریم که آیا شیء، قابلیت بقا دارد یا نه؟ مثل ۱- انسان ۹۰ ساله

۲- چراغ نفتی

۲- شک در رافع: میدانیم که شیء، قابلیت بقا دارد اما شک داریم که آیا مانعی (رافعی)

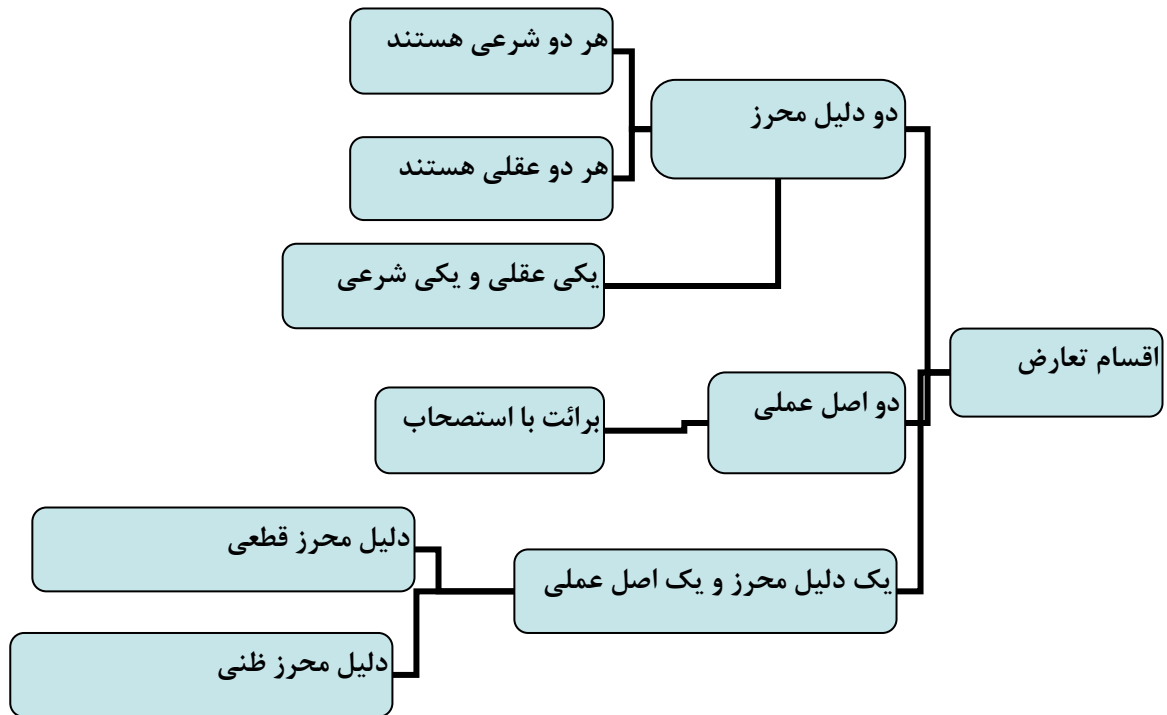
آمد و آن را از بین برد یا نه؟ مثل ۱- انسان ۲۰ ساله ۲- چراغ گازی ۳- طهارت

وحدت موضوع

شرط سوم جریان استصحاب این است که باید متیقن و مشکوک یکی باشد و الا استصحاب

جاری نیست

بخش چهارم: تعارض ادله



قسم اول: تعارض دو دليل محرز

دو دليل محرز شرعی :

پنج قاعده در صورت تعارض دو دليل محرز شرعی وجود دارد:

۱- دو دليل قطعی: محال است متعارض باشند زیرا تناقض پیش می آید و صدور تناقض از معصوم محال است.

۲- دلالت يك دليل قطعی
دلالت يك دليل ظنی } ظنی را طبق قطعی معنا می کنیم

مثال: اباحه (جواز): قطعی

صیغه نهی (حرمت): ظنی

نتیجه: صیغه نهی دال بر کراهت است

۳- تخصیص: اخراج حکمی بعضی افراد عام

مثال: اکرم کل العلماء - لا تکرم الفساق العلماء

۴- تقييد: اخراج حکمی بعضی افراد مطلق

مثال: اکرم العالم - لا تکرم العالم الفاسق

۵- حکومت: خروج موضوعی بعض افراد حکم تعبدا (یعنی تعبدا خارج شد ولی در واقع

فاسق جزء عالم هاست)

مثال: اکرم العلماء - الفاسق ليس بعالم

نکته: با خروج موضوعی حکم نیز منتفی می شود

نکته: حکومت نفی حکم است به لسان (به روش) نفی موضوع

۶- اگر جمع عرفی نشد ما به دلیلی که مرجح دارد عمل میکنیم و اگر مرجحی نباشد

تعارض و تساقط (دو روایت را کنار می گذاریم و عمل نمی کنیم)

پنج مورد قبل جمع عرفی بودند.

"دو دليل عقلی" یا "يك دليل عقلی و يك شرعی"

قواعد:

۱- محال است دو دليل قطعی خلاف هم باشند

۲- یکی قطعی یکی ظنی: قطعی مقدم است.

۳- ظنی عقلی و ظنی شرعی: ظنی شرعی مقدم است چون حجت است.

قسم دوم: تعارض دو اصل عملی

فقط دو اصل عملی - استصحاب و براءت - را بحث میکنیم
در صورت تعارض: دلیل استصحاب حاکم بر دلیل براءت است.
دلیل استصحاب: لاینقض الیقین بالشک - شما یقین دارید تعبدا.
دلیل براءت: رفع ما لایعلمون - هر وقت شک داشتی - براءت

مثال: شک دارید وجوب روزه تاغروب است یا تا مغرب ؟

در این صورت هم اصل براءت میتواند جاری شود و هم اصل استصحاب
اما استصحاب مقدم است زیرا حاکم است (شک بدوی تعبدا یقین است).
نکته: همیشه دلیل حاکم موضوع دلیل محکوم را از بین می برد (تعبدا)

اشکال: اینجا تعارض نیست زیرا مجرای براءت نیست، محل جریان براءت شک بدوی بدون
حالت سابقه است

جواب: فهرستی که قبلا بیان شد خود باید اثبات شود والا ادله براءت اطلاق داشت چه حالت
سابقه داشته باشد چه نباشد جاری می شد چرا براءت اختصاص داده شد به جایی که حالت
سابقه ندارد ؟ این به دلیل حکومت دلیل استصحاب بر دلیل براءت است.
همین بحث در تقدم امارات بر اصول نیز هست.

قسم سوم: يك دليل محرز با يك اصل عملی

اگر دلیل محرز قطعی است - واضح است که دلیل محرز مقدم است و اصل عملی تخصصا
خارج است.

تخصصا: خروج موضوعی وجدانا خود به خود.

مثال: اکرم العلماء که جاهل تخصصا خارج است.

اگر دلیل محرز ظنی است دلیل محرز مقدم است زیرا دلیل حجیت آن حاکم بر دلیل

اصل عملی است.

دلیل حجیت اماره: صدق الثقة - خبر ثقة یقینی است تعبدا.

دلیل اصل عملی - موضوع ان شک است.

قاعده‌های اصولی (عناصر مشترکه) در حلقه يك

- ۱- استحاله صدور ردع شارع از قطع
- ۲- اصل عدم حجیت ظن است تا عکس ان اثبات شود
- ۳- آیا استعمال يك لفظ در چند معنی (مدلول تصدیقی اول) جایز است؟
- ۴- اصالة الظهور
- ۵- نص حجت است
- ۶- تواتر حجت است یا نه
- ۷- اجماع حجت استیا نه
- ۸- شهرت حجت هست یا نه
- ۹- خبر واحد حجت است
- ۱۰- سیره عقلا حجت است
- ۱۱- سیره متشرعه حجت است
- ۱۲- فعل معصوم حجت است
- ۱۳- تقریر معصوم حجت است
- ۱۴- دلیل عقلی حجت است
- ۱۵- اجتماع امر و نهی جایز است؟
- ۱۶- آیا حرمت مستلزم بطلان است در عبادات
- ۱۷- آیا حرمت مستلزم بطلان است در معاملات
- ۱۸- آیا مقدمه واجب, شرعا واجب است
- ۱۹- آیا در واجب ضمنی الباقي واجب هستند؟

- ۲۰- آیا در واجب استقلالی ، الباقی واجب هستند؟
- ۲۱- اصل اولی عقلی در شک بدوی ؟ احتیاط یا برائت
- ۲۲- اصل ثانوی شرعی در شک بدوی ؟ برائت
- ۲۳- اصل اولی عقلی در علم اجمالی ؟ احتیاط
- ۲۴- اصل ثانوی شرعی در علم اجمالی ؟ نداریم
- ۲۵- علم اجمالی منحل ، حجت نیست
- ۲۶- استصحاب
- ۲۷- پنج قاعده در صورت تعارض دو دلیل محرز شرعی وجود دارد
- ۲۸- سه قاعده در صورت تعارض "دو دلیل عقلی" یا "یک دلیل عقلی و یک شرعی"
- ۲۹- در صورت تعارض: دلیل استصحاب حاکم بر دلیل برائت است.
- ۳۰- اگر دلیل محرز قطعی است - واضح است که دلیل محرز مقدم است و اصل عملی تخصصاً خارج است.

تمام پیشنهادات و انتقادات را با جان و دل خریداریم ۰۹۱۵۸۹۳۷۷۹۶

نظرات خود را پیامک کنید

کپی و نشر این جزوه جایز است

الحمد لله رب العالمین ۹۲/۴/۲۸

نفعنا الله به يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم